



فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه‌گذاری
دوره ۱۷ / شماره ۲ (پیاپی ۶۶) / تابستان ۱۴۰۷
صفحه ۶۶۵ تا ۶۹۵

مقررات گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها و ریسک‌های مرتبط با آن در نظام مالی و مالیاتی کشور

علیرضا حسینی

دانشجوی دکتری مالی. گروه مدیریت مالی. دانشکده اقتصاد و علوم مالی واحد علوم و تحقیقات. دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
alireza.hasani@iau.ac.ir

جعفر جمالی

استادیار. گروه مدیریت و اقتصاد. دانشکده اقتصاد و علوم مالی. واحد علوم و تحقیقات. دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
jafar.jamali@iau.ac.ir

فاطمه صراف

دانشیار. گروه حسابداری. دانشکده اقتصاد و حسابداری. واحد تهران جنوب. دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
f.sarraf@iau.ac.ir

حمیدرضا وکیلی فرد

استاد. گروه حسابداری. دانشکده اقتصاد و علوم مالی. واحد علوم و تحقیقات. دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
hamidrezavakilifard@iau.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۳

چکیده

گسترش اقتصاد دیجیتال و افزایش سهم دارایی‌های رمزنگاری شده در مبادلات اقتصادی، نظام‌های مالیاتی را با چالش‌شناسایی، رصد و تعیین مبنای مشمولیت مالیاتی مواجه کرده است. در ایران نیز نبود چارچوب منسجم برای مقررات گذاری و ایجاد پایه مالیاتی رمزارزها، نه تنها زمینه بروز ابهام در اجرا و تمکین را فراهم کرده، بلکه ظرفیت نظام مالی و مالیاتی را در مواجهه با این پدیده نوظهور با محدودیت‌های جدی روبه‌رو ساخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف شناسایی و رتبه‌بندی ریسک‌های مؤثر بر مقررات گذاری و ایجاد پایه مالیاتی رمزارزها در نظام مالی و مالیاتی ایران انجام شد. این پژوهش از حیث هدف، بنیادی و از نظر روش، آمیخته اکتشافی بود. در بخش کیفی، با بهره‌گیری از رویکرد نظریه پردازی داده بنیاد، داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۱۴ نفر از خبرگان دارای تخصص‌های مالی، فقهی و مالیاتی، که به روش هدفمند و بر اساس اشباع نظری انتخاب شدند، گردآوری شد. در بخش کمی نیز داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق ساخته از ۳۶۰ نفر از کارکنان، مدیران و عوامل اجرایی و آموزشی مرتبط با سازمان امور مالیاتی جمع‌آوری و با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری تحلیل شد. شاخص‌های نیکویی برازش ($GOF=0.675$) نشان داد که الگوی تدوین شده از قدرت برازش مناسبی با داده‌های تجربی برخوردار بود. همچنین نتایج نشان داد که ریسک‌های نهادی ($\beta=0.442$)، ریسک‌های ساختاری ($\beta=0.388$)، ریسک‌های عمومی ($\beta=0.351$) و ریسک‌های بین‌المللی ($\beta=0.258$) به ترتیب مهم‌ترین ریسک‌های مقررات گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در نظام مالی و مالیاتی در ایران هستند ($P<0.01$). نتایج پژوهش بیانگر آن است که مسئله اصلی در این حوزه صرفاً فقدان قانون نیست، بلکه به‌طور عمیق‌تر به ضعف هماهنگی

نهادی، محدودیت‌های ساختاری در شناسایی و پایش، و ابهام در محیط تنظیم‌گری بازمی‌گردد. بر این مبنا، مقاله ضمن تبیین ابعاد ریسک، اولویت‌های اجرایی سیاست‌گذاری را برای تقویت ظرفیت حکمرانی مالیاتی در حوزه رمزارزها ارائه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: مقررات‌گذاری، پایه مالیاتی، رمزارزها، چالش‌های اقتصاد دیجیتال.

۱- مقدمه

اقتصاد دیجیتال بطور چشمگیری در سراسر جهان رشد کرده است که منجر به ظهور معاملات تجاری جدید و رشد تجارت الکترونیک و معاملات آنلاین شده است. دیجیتال‌سازی اقتصاد به عنوان پیشرو برای رشد، نوآوری و همچنین تغییر و اتصال اجتماعی در نظر گرفته می‌شود (فچرسکو باوس و باراک^۱، ۲۰۲۵). علی‌رغم مزایای بیشمار توسعه اقتصاد دیجیتال، چالش‌هایی نیز برای سیاست‌گذاران به وجود آمده است؛ یکی از چالش‌های اصلی در این زمینه، مربوط به اخذ مالیات از فعالیت‌های تجاری اقتصاد دیجیتال است (ریزا رامادهان و هندری^۲، ۲۰۲۶). مالیات نه تنها یک مسأله در حوزه تولید درآمد برای دولت‌ها، بلکه یک موضوع مربوط به توسعه اقتصادی و اجتماعی، یک موضوع در حوزه مقررات‌گذاری، یک نگرانی مالی و موضوعی است که بر تحقیق اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد تأثیر می‌گذارد (بیلال^۳، ۲۰۲۴).

اقتصاد دیجیتال به سرعت در حال رشد بوده و سهم قابل توجهی در رشد اقتصاد جهانی و ارزش افزوده را به خود اختصاص داده است؛ رشد اقتصاد دیجیتال در دهه‌های اخیر با بحث‌های سیاستی در مورد مالیاتی که شرکت‌های دیجیتال می‌پردازند و جایی که آن‌ها این مالیات را می‌پردازند همراه شده است (هندریتی^۴، ۲۰۲۳). بسیاری از مدل‌های دیجیتال تجاری بدون نیاز به حضور فیزیکی، محصولات و خدمات خود را از طریق سیستم عامل فروش از راه دور به مشتریان می‌رسانند. تغییر در مدل‌های کسب‌وکارها و گسترش دیجیتال‌سازی جهان، مدل‌های شبکه الکترونیکی (Electronic Network Model) و سایر شرکت‌های عادی را قادر می‌سازد تا به حوزه‌های قضایی مالیاتی جهانی نفوذ کنند، بگونه‌ای که بدون هیچ‌گونه‌ای که بدون هیچ‌گونه حضور فیزیکی، بازار را در اختیار داشته باشند (جیو، زو و شان^۵، ۲۰۲۲). روش‌های مورد استفاده مشاغل دیجیتال و شرکت‌های بین‌المللی در زمینه کسب درآمد و سود، کفایت قوانین مالیاتی ملی و بین‌المللی موجود در مدیریت و بهره‌برداری از درآمدهای مالیاتی از اقتصاد دیجیتال را به چالش کشیده است؛ از آنجا که شرکت‌های بزرگ دیجیتال مشاغل چندملیتی هستند، بحث مالیات دیجیتال منجر به لزوم توافق بین‌المللی در مورد تغییر قوانین می‌شود. بدون وجود توافق چندجانبه،

¹ Fejerskov Boas and Barake

² Rheza Ramadhan & Henderi

³ Bilal

⁴ Hendriyetty et al

⁵ Guo, Zou & Shan

سیاست‌های کشورها به احتمال زیاد با یکدیگر تلاقی یا تناقض دارند و در نتیجه مالیات مضاعف ایجاد می‌شود (فو، جیانگو و ژیکیانگ^۱، ۲۰۲۲).

ظهور مدل‌های تجاری از جمله شرکت‌های رسانه‌های اجتماعی، بازارهای تجارت الکترونیکی، خدمات ابری و بسترهای خدمات مبتنی بر وب، همه ضرورت تغییر سیاست‌های مالیاتی را نشان می‌دهد؛ در برخی موارد، نیاز به گسترش قوانین قدیمی به بازیکنان جدید است، در حالی که در موارد دیگر، نیاز به تدوین سیاست‌های مالیاتی ویژه‌ای است که بطور خاص به یک کسب‌وکار یا سیستم عامل مربوط می‌شود (صالح‌نیا، ۱۴۰۱). نامرئی بودن و ویژگی بدون مرز تراکنش‌های دیجیتال، اخذ و جمع‌آوری مالیات از آن را برای همه اقتصادها اعم از توسعه یافته و در حال توسعه و بیشتر کشورهایی با ظرفیت اجرایی و قانونی ضعیف، فناوری‌های توسعه نیافته، محدودیت دانش و منابع دشوار کرده است. شناسایی کسب‌وکارهای دیجیتال، تعیین دامنه فعالیت‌های آن‌ها، ردیابی درآمدهای آن‌ها، جمع‌آوری و تأیید اطلاعاتی که منجر به تعیین بدهی مالیاتی می‌شود، از جمله چالش‌های اصلی پیش روی کشورها در زمینه مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال است (طاهری بروجنی و حسینی، ۱۳۹۹).

تغییر قوانین بین‌المللی در مورد مالیات دیجیتال بر محل پرداخت و میزان مالیات مشاغل دیجیتالی تأثیر می‌گذارد. هنجارهای بین‌المللی مالیات بر درآمد شرکت‌ها برای تصمیم‌گیری در مورد محل پرداخت مالیات یک شرکت به مفهوم خلق ارزش متکی هستند. همانطور که گفته شد، در بحث مالیات دیجیتال، زاویه جدیدی برای بحث ارزش‌آفرینی به وجود آمده است. طرفداران مالیات دیجیتال اغلب استدلال می‌کنند که در ایجاد ارزش دیجیتال باید از ارزش کاربران شبکه‌های اجتماعی یا وب‌سایت‌های تجارت الکترونیک استفاده شود زیرا داده‌های ارائه شده توسط کاربر به تبلیغات هدفمند یا سایر خدمات سفارشی ترجمه می‌شود (رضایی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۰). سیاست‌هایی که منطق ارزش ایجاد شده توسط کاربران را دنبال می‌کنند، نشان می‌دهد که مکان ایجاد ارزش برای اهداف مالیاتی لزوماً تغییر خواهد کرد. زیرا همانطور که جمعیت جهانی بطور مساوی در کشورها توزیع نشده، ارزش ایجاد شده توسط شرکت‌های دیجیتال در حوزه‌های قضایی خاصی متمرکز شده است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۵ کمی بیش از یک‌سوم کاربران جهانی اینترنت در شرق و جنوب شرقی آسیا بودند، در حالی که ۲۰ درصد ارزش ایجاد شده در صنایع اطلاعاتی از آنجا نشأت گرفته است. برعکس، فقط ۱۱ درصد از کاربران اینترنت در سال ۲۰۱۵ در آمریکای شمالی اقامت داشتند، در حالی که ۳۷ درصد از ارزش ایجاد شده در صنایع اطلاعاتی از آنجا نشأت گرفته است (باند، آسن و اینچ^۲، ۲۰۲۰). نسبت دادن ارزش به کاربری که به یک سرویس رایگان دسترسی پیدا می‌کند از نظر اقتصادی چالش برانگیز است زیرا هیچ سیگنال قیمتی به کاربر متصل نیست و برخورداری از شبکه‌ای از کاربران به عنوان یک دارایی نامشهود با چالش‌های مشابه اندازه‌گیری و ارزیابی همراه است (صالح‌نیا، ۱۴۰۳).

بر اساس آنچه گفته شد، فناوری رمزارز از جمله دستاوردهای اقتصاد دیجیتالی و تجارت الکترونیکی می‌باشد که با گسترش دسترسی به رایانه و فراگیری استفاده از آن، جزئی از ابزارهای کاربردی جهان امروز شناخته می‌شود؛

¹ Fu, Jianguo & Zhiqiang

² Bunn, Asen & Enache

با وجود این، تأثیرات این فناوری بر اقتصاد دولت‌ها، فرصت‌ها و چالش‌هایی را به وجود آورده است و موضوع دامنه دخالت و نظارت دولت‌ها در این حوزه را مطرح ساخته است (تاج‌الدینی و مختاری افراکتی، ۱۴۰۳).

در این پژوهش، نظریه "تمکین مالیاتی" به عنوان یکی از مبانی تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ زیرا مطالعات نشان می‌دهد که رفتار مؤدیان صرفاً تابع نرخ‌های رسمی مالیاتی نیست، بلکه عواملی نظیر ادراک عدالت، احتمال کشف تخلف، هزینه‌های تمکین و میزان اعتماد به نظام مالیاتی در آن نقش دارد. در اقتصاد دیجیتال و به‌ویژه در حوزه رمزارزها، ناشناس‌بودن نسبی تراکنش‌ها، دشواری ردیابی درآمدها و نبود سازوکارهای گزارش‌دهی استاندارد می‌تواند احتمال کشف را کاهش داده و چالش‌هایی برای تمکین مالیاتی ایجاد کند. (سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱، صندوق بین‌المللی پول^۲، ۲۰۲۳).

افزون بر این، نظریه "انتخاب عمومی" نیز چارچوب مناسبی برای تبیین رفتار نهادهای سیاست‌گذار و تنظیم‌گر در حوزه رمزارزها فراهم می‌کند. این نظریه بیان می‌کند که تصمیمات مالیاتی و مقرراتی صرفاً حاصل ملاحظات فنی و اقتصادی نیست، بلکه تحت تأثیر منافع بازیگران نهادی، محدودیت‌های نظارتی، هزینه‌های اجرایی و ملاحظات سیاسی قرار دارد (کانگلتون^۳، ۲۰۱۹).

این چارچوب‌ها به عنوان پشتوانه‌ای مفهومی امکان می‌دهند یافته‌های حاصل از داده‌های تجربی و مصاحبه‌ها در چارچوب ادبیات نظری موجود تفسیر شوند. بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش حاضر بر تلفیقی از نظریه تمکین مالیاتی، نظریه انتخاب عمومی و چارچوب‌های بین‌المللی OECD و IMF استوار است؛ ترکیبی که می‌تواند هم رفتار مؤدیان و هم منطق تنظیم‌گری نهادی در مواجهه با رمزارزها را توضیح دهد و مبنایی نظری برای مگذاری و تحلیل داده‌ها در رویکرد نظریه‌پردازی داده‌بنیاد فراهم آورد.

در ایران نیز از یک طرف، با توجه به ماهیت نوپای اقتصاد دیجیتال و رمزارزها، نظام مالیاتی با چالش‌های متعددی روبه‌رو است؛ نبود زیرساخت‌های قانونی و فنی، ناشناس بودن بسیاری از معاملات و عدم دسترسی مناسب به داده‌ها، از جمله مسائلی است که باعث کاهش اثربخشی مالیات‌ستانی در این حوزه شده است. از سوی دیگر فقدان سیاست‌های جامع برای هماهنگی با استانداردهای بین‌المللی و شفافیت در فرآیندهای مالیاتی، به ویژه در حوزه رمزارزها، به عنوان یکی از مهم‌ترین چالش‌های کشور در این زمینه مطرح است (صالح‌نیا و همکاران، ۱۴۰۳). بر این اساس، استفاده از رمزارزها در بازارهای مالی ایران نیازمند قوانین مدون و کارآمدی در این زمینه می‌باشد که این مسأله مستلزم انجام پژوهش‌های گسترده پیرامون مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در زمینه رمزارزها می‌باشد. از طرف دیگر، درآمدهای مالیاتی در همه کشورهای جهان مهم‌ترین منبع درآمد دولت است، بنابراین با توجه به رشد اقتصاد دیجیتال و سرعت بالای توسعه آن، توجه به درآمدهای این حوزه به عنوان یک پایه مالیاتی جدید ضروری به نظر می‌رسد. در ایران نیز این درآمدها پس از درآمدهای نفتی در جایگاه دوم درآمدی دولت قرار دارد؛ با توجه به سیاست‌های کلی ابلاغی اقتصاد مقاومتی که توسط مقام معظم رهبری مبنی بر اصلاح نظام درآمدی دولت و کاهش اتکا به درآمدهای نفتی، توجه به درآمدهای مالیاتی در اقتصاد دیجیتال از اهمیت ویژه‌ای

¹ Organisation for Economic Co-operation and Development (OECD)

² International Monetary Fund (IMF)

³ Congleton

برخوردار است (صالح‌نیا و همکاران، ۱۴۰۴). بنابراین اخذ مالیات از اقتصاد دیجیتال امری ضروری است و با توجه به سرعت بالای گسترش این فعالیت‌ها در سطح جهان نسبت به فعالیت‌های سنتی، اجتناب مسئولین و متفکران از پرداختن به این مسأله، ضرر مالیاتی فراوانی را برای کشور در پی دارد. لذا پرداختن به این موضوع و صرف زمان و هزینه برای یافتن راه حل و رفع مشکلات، امری ضروری هم برای محققین و هم برای مسئولین کشور است (صالح‌نیا و همکاران، ۱۴۰۳).

با وجود اهمیت اقتصاد دیجیتال در تحول سازوکارهای مبادله، مسئله اصلی این پژوهش نه تبیین کلی این تحول، بلکه بررسی ریسک‌های مقررات‌گذاری مؤثر بر امکان ایجاد پایه مالیاتی برای رمزارزها در ایران است که در این رابطه اولین گام در جهت تدوین قوانین و پرداختن به این موضوع، شناسایی چالش‌های موجود و یافتن راه‌حلی جهت رفع این چالش‌هاست. از این رو پژوهش حاضر با هدف شناسایی و رتبه‌بندی ریسک‌های ریسک-های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات در نظام مالی و مالیاتی ایران اجرا شد. امید است که پژوهش حاضر بتواند مبنایی برای انجام پژوهش‌هایی بیشتر در این حوزه باشد.

۲. سابقه پژوهش

نظر به سهم فزاینده اقتصاد دیجیتال در تولید و مبادلات اقتصادی و چالش‌های مالیات‌ستانی از معاملات و ارزهای دیجیتال برای مجریان و مؤدیان، مطالعات متعددی در زمینه قانونگذاری و مالیات‌ستانی از ارزهای دیجیتال، انجام شده است، که در این بخش مروری بر مطالعات انجام شده در داخل و خارج از کشور صورت گرفته است.

در ادبیات خارجی، بخش مهمی از پژوهش‌ها بر رابطه میان قانونی‌سازی، تنظیم‌گری و پیامدهای اقتصادی رمزارزها تمرکز کرده‌اند برای مثال، ریزا رامادهان و هندری^۱ (۲۰۲۶) در پژوهشی با عنوان «قانونی شدن ارزهای دیجیتال و پویایی رشد اقتصادی: شواهد تجربی از کشورهای عضو سازمان همکاری اسلامی» نشان دادند که قانونی‌سازی ارزهای دیجیتال بطور قابل توجهی رشد اقتصادی را در کشورهای اسلامی افزایش داده است، در حالی که ممنوعیت ارزهای دیجیتال آن را به طور قابل توجهی کاهش داده است. علیرغم بحث‌های مداوم در مورد انطباق با شریعت، قانونی‌سازی ارزهای دیجیتال، شمول مالی را افزایش داده و وضوح قانونی را فراهم می‌کند که هر دو برای توسعه اقتصادی بسیار مهم هستند. ممنوعیت‌های سختگیرانه، نوآوری را محدود، سرمایه‌گذاری را دلسرد و فرصت‌های اقتصادی را کاهش می‌دهند. بر این اساس، مزایای اقتصادی قانونی‌سازی، شواهد قانع‌کننده‌ای را برای سیاست‌گذاران فراهم می‌کند تا چارچوب‌های نظارتی فراگیر و حمایتی را اتخاذ کنند.

فیجرسکو باوس و باراک^۲ (۲۰۲۵) در پژوهشی با عنوان «اعمال مالیات بر ارزهای دیجیتال» نشان می‌دهند که ارزهای دیجیتال به دلیل ویژگی‌های ناشناس و غیرمتمرکز خود، چالش‌های قابل توجهی را برای اجرای مالیات ایجاد می‌کنند و رویه‌های نظارتی مرسوم را تضعیف می‌کنند. این مقاله تأثیر یک ابتکار اجرایی جدید و بلندپروازانه را با هدف پرداختن به این چالش‌ها بررسی می‌کند: گزارش درآمد ارزهای دیجیتال توسط اشخاص ثالث داخلی.

¹ Rheza Ramadhan & Henderi

² Fejerskov Boas and Barake

این مقاله با ترکیب ریزداده‌های منحصر به فرد دانمارکی از پلتفرم‌های ارزش‌های دیجیتال داخلی، سوابق مالیاتی اداری و نقل و انتقالات بانکی فرامرزی، میزان انطباق مالیاتی و واکنش‌های رفتاری به این سیاست جدید را تخمین می‌زند. با وجود معرفی گزارش‌های شخص ثالث داخلی، بیش از ۹۰ درصد از سرمایه‌گذاران ارزش‌های دیجیتال درآمد ارزش‌های دیجیتال خود را اعلام نمی‌کنند. علاوه بر این، یک واکنش فرار مالیاتی قابل توجه و مداوم به این سیاست را شناسایی می‌کند، زیرا سرمایه‌گذاران فعالیت معاملاتی خود را از پلتفرم‌های داخلی، که مشمول گزارش‌های شخص ثالث هستند، به پلتفرم‌های خارجی خارج از دسترس نظارتی منتقل می‌کنند.

بیلال^۱ (۲۰۲۴) در پژوهشی با عنوان «چارچوب‌های مالیات ارزش‌های دیجیتال و مسائل مربوط به انطباق» نشان می‌دهد که پلتفرم‌های غیرمتمرکز و تراکنش‌های همتا به همتا اغلب انطباق محدودی را نشان می‌دهند و خطر فرار مالیاتی و از دست دادن درآمد را تشدید می‌کنند. علاوه بر این، این مطالعه نقش حیاتی ابزارهای دیجیتال و آموزش مالیات‌دهندگان را در افزایش انطباق برجسته می‌کند، زیرا پیچیدگی فناوری و آگاهی محدود مانع گزارش‌دهی و اجرای مؤثر می‌شود. بر اساس این بینش‌ها، این مطالعه اتخاذ مقررات بین‌المللی هماهنگ، ادغام سیستم‌های نظارتی مبتنی بر بلاکچین برای ردیابی شفاف تراکنش‌ها و ابتکارات آموزشی هدفمند برای مالیات‌دهندگان را برای بهبود درک و پایبندی به تعهدات مالیاتی توصیه می‌کند. این اقدامات با پرداختن به چالش‌های ساختاری و رفتاری، با هدف تقویت ظرفیت مقامات مالیاتی برای مدیریت مؤثر مالیات بر دارایی‌های دیجیتال انجام می‌شود. این تحقیق بر ضرورت اقدامات هماهنگ سیاستی و نوآوری‌های فناوری برای اطمینان از مرتبط و قابل اجرا ماندن چارچوب‌های مالیاتی در اقتصاد دیجیتال به سرعت در حال تحول تأکید می‌کند.

لیوتا^۲ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «ارزش‌های دیجیتال: چالشی برای مقررات مالیاتی» نشان می‌دهد که یافتن تعریف صحیح به خودی خود مهم نیست، اما اولین گام برای درک چگونگی مالیات بر درآمد حاصل از ارزش‌های دیجیتال است. در این سناریو، چارچوب قانونی فعلی منسوخ بوده و به‌روز نیست و نیاز به اصلاحات قوی دارد. و تأکید می‌کند که باید چگونگی مشمول مالیات شدن درآمد حاصل از ارزش‌های دیجیتال مشخص شود. در این راستا، این مقاله رویکرد اطلاعیه صادر شده توسط اداره درآمد داخلی ایالات متحده موسوم به Internal Revenue (Service) (اطلاعیه ۲۰۱۴-۲۱، ۲۵ مارس ۲۰۱۴) و رویکرد اتخاذ شده توسط قانون اصلاح مالیات ارزش‌های مجازی را که قرار است راه حل قطعی برای مشکل مالیات در ایالات متحده ارائه دهد، بررسی می‌کند.

در ادبیات داخلی، بخشی از مطالعات به چالش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال به‌طور عام پرداخته‌اند صالح‌نیا و همکاران (۱۴۰۴) در پژوهشی با عنوان «چالش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال در ایران» با اشاره به اینکه در سال‌های اخیر فناوری‌های دیجیتال به سرعت توسعه یافته و شیوه کسب‌وکار سنتی را متحول و مشاغل جدیدی را ایجاد نموده که این تحولات سیاست‌های اقتصادی به ویژه حوزه سیاست‌های مالیاتی را با چالش‌هایی روبرو کرده است؛ نشان می‌دهند که چالش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال در ایران در ۴ حوزه اصلی: چالش‌های اداری و اجرایی (شامل چالش شناسایی، آموزش و تخصص، ثبت فعالیت‌های اقتصاد دیجیتال و

¹ Bilal

² Liotta

غیره)، چالش‌های قانونی (شامل نبود قوانین مخصوص اقتصاد دیجیتال، ضعف قوانین موجود، عدم هماهنگی و تناقض در قوانین و غیره)، چالش‌های سیاست‌گذاری (شامل تحریم، فیلترینگ، نبود قراردادهای بین‌المللی دسترسی به داده و غیره) و چالش‌های فرهنگی-اجتماعی (شامل فقدان فرهنگ مالیاتی در جامعه، فقدان آگاهی مالیاتی در مؤدیان، درک بی‌عدالتی مالیاتی توسط مؤدیان و غیره) طبقه‌بندی می‌شود.

تاج‌الدینی و مختاری افراکتی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «قانون‌گذاری در حوزه رمزارزها در ایران: ضرورت‌ها و پیشنهادها» نشان می‌دهند که استفاده از رمزارزها در بازارهای مالی ایران نیازمند قوانین مدون و کارآمد در این زمینه خواهد بود. از این رو باید ماهیت کلی این فناوری را بیشتر مشخص نمود و در کنار آن، وضعیت مالیاتی رمزارزها و اهمیت شناخت آن‌ها در قانون‌گذاری، خصوصا در مقررات‌گذاری مالیاتی بهتر نشان داده شود.

صالح‌نیا، نصره‌رندی و صالح‌نیا (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «مسائل نوظهور اقتصاد دیجیتال و چالش‌های مالیاتی آن در ایران (مورد مطالعه رمز ارزها)» بیان می‌کنند که با توجه به حجم بالای معاملات انجام شده در اقتصاد دیجیتال، این حوزه می‌تواند به عنوان یکی از پایه‌های مالیاتی جهت کسب درآمد برای دولت در نظر گرفته شود. بنابراین برنامه‌ریزی در زمینه مالیات‌ستانی از این حوزه در ایران ضرورت دارد. در حال حاضر، چالش‌های زیادی در زمینه مالیات‌ستانی وجود دارد که شناسایی آن‌ها، اولین گام جهت برنامه‌ریزی و استفاده بهینه از این ظرفیت درآمدی است. پس از شناسایی چالش‌ها، این عوامل بر اساس معیارهای میزان اهمیت و فوریت در چهار دسته چالش‌های بحرانی، چالش‌های استراتژیک، چالش‌های فوری ولی کم اثر و چالش‌هایی که می‌توان فعلا آن‌ها را نادیده گرفت، طبقه‌بندی شد. بر این اساس چالش‌های مالیاتی اصلی در زمینه رمزارزها شامل نبود قوانین کافی، مشکلات ردیابی معاملات، نبود زیرساخت‌های فنی و عدم دسترسی به داده‌های کافی بود.

قاسمی (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «مالیات بر ارزهای دیجیتال با رویکرد چالش‌ها و فرصت‌های حسابداری مالیاتی در اقتصاد نوظهور» نشان می‌دهند که عدم وجود قوانین شفاف، پیچیدگی‌های مالیاتی و فرار سرمایه‌گذاری از مهم‌ترین این چالش‌ها هستند. این پژوهش ضرورت اصلاح سیاست‌های مالیاتی و تدوین قوانین واضح‌تر به منظور جذب سرمایه‌گذاری و حمایت از نوآوری در بازار ارزهای دیجیتال را تاکید می‌کند.

رضایی و چمنی‌وش (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی چالش‌ها و روش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال» بیان می‌کنند که اقتصاد دیجیتال به عنوان ستون فقرات تجارت الکترونیکی با حذف محدودیت‌های جغرافیایی، فرصت‌های جدیدی برای کسب‌وکارهای مختلف ایجاد کرده، راه‌حل‌های نرم‌افزاری مدرن، پلتفرم‌های آنلاین و استفاده گسترده از دستگاه‌های هوشمند و اینترنت، اجرای سریع و ارزان ایده‌های تجاری را ممکن ساخته است. در چنین محیط ناپایداری، اقتصاد دیجیتال تهدیدهایی برای نظام‌های مالیاتی کشورها پدید آورده است. اگر سازمان مالیاتی خود را همگام با این تحولات تنقیح نکند، بیم آن می‌رود که دولت با کاهش درآمدهای مالیاتی مواجه شود. یافته‌های این پژوهش مبین وجود ۱۱ چالش در ابعاد سیاست‌گذاری، قوانین و مقررات و فرآیندهای اجرایی بود.

صادقی سیاح و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهشی با عنوان «طراحی مدل ریسک معوقات مالیاتی با رویکرد دادرسی مالیاتی» نشان می‌دهند که سازمان امور مالیاتی نیز مانند سایر سازمان‌ها در دستیابی به اهداف خود از

جمله تحقق درآمدهای مالیاتی پیش‌بینی‌شده در بودجه‌های سنواتی با موانع و ریسک‌هایی روبرو می‌باشد که از جمله این ریسک‌ها، ریسک معوقات مالیاتی می‌باشد. در فرآیند رسیدگی و قطعی شدن پرونده‌های مالیاتی و در نهایت پرداخت مالیات، وقفه‌های زمانی زیادی وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد که ریسک عدم انجام تکالیف قانونی توسط مؤدیان، عدم تمکین مالیاتی، عدم پرداخت به‌موقع مالیات توسط مؤدیان، عدم تمکین مالیاتی، عدم اطلاع دادرسی مالیاتی، تعدد مراجع حل اختلاف مالیاتی، عدم استفاده بهینه از منابع انسانی به عنوان عوامل علی مدیریت ریسک معوقات مالیاتی با رویکرد دادرسی مالیاتی است.

مرور مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که ادبیات مالیات‌ستانی از رمازرها را می‌توان در سه جریان اصلی طبقه‌بندی کرد. جریان نخست بر پیامدهای اقتصادی و تنظیم‌گری کلان رمازرها تمرکز دارد. در این دسته از مطالعات، پژوهشگرانی مانند ریزا رامادهان و هندری (۲۰۲۶) نشان داده‌اند که قانونی‌سازی ارزهای دیجیتال می‌تواند از طریق افزایش شمول مالی و ایجاد شفافیت حقوقی، به رشد اقتصادی کمک کند، در حالی که محدودیت‌های شدید نظارتی ممکن است نوآوری و سرمایه‌گذاری را کاهش دهد. این دسته از پژوهش‌ها بیشتر بر سطح کلان سیاست‌گذاری و آثار اقتصادی تنظیم‌گری متمرکز هستند.

جریان دوم پژوهش‌ها به چالش‌های اجرایی مالیات‌ستانی از رمازرها می‌پردازد. در این مطالعات، ویژگی‌هایی مانند ناشناس بودن تراکنش‌ها، ماهیت غیرمتمرکز شبکه‌های بلاکچین و امکان انتقال فعالیت‌ها به پلتفرم‌های خارج از حوزه نظارتی، به عنوان موانع اصلی اجرای مؤثر مالیات مطرح شده‌اند. برای مثال، فیجرسکو، باوس و باراک (۲۰۲۵) نشان می‌دهند که حتی با اجرای نظام گزارش‌دهی شخص ثالث، بخش بزرگی از درآمدهای رمازری اعلام نمی‌شود و سرمایه‌گذاران می‌توانند فعالیت خود را به پلتفرم‌های خارجی منتقل کنند. همچنین بیلال (۲۰۲۴) تأکید می‌کند که پیچیدگی فناوری و آگاهی محدود مؤدیان می‌تواند سطح تمکین مالیاتی را کاهش دهد و در نتیجه نیاز به ابزارهای نظارتی مبتنی بر فناوری و برنامه‌های آموزشی را برجسته می‌سازد.

جریان سوم مطالعات بر ابعاد نهادی و حقوقی مالیات رمازرها متمرکز است. در این چارچوب، پژوهش‌هایی مانند لیوتا (۲۰۱۹) نشان می‌دهند که یکی از نخستین چالش‌های سیاست‌گذاری، تعیین ماهیت حقوقی رمازرها و نحوه طبقه‌بندی آن‌ها در نظام مالیاتی است؛ زیرا بدون تعریف حقوقی روشن، طراحی قواعد مالیاتی کارآمد امکان‌پذیر نیست. این مطالعات بر ضرورت اصلاح چارچوب‌های قانونی و به‌روزرسانی مقررات مالیاتی در مواجهه با داری‌های دیجیتال تأکید دارند.

در ادبیات داخلی نیز هرچند برخی پژوهش‌های مرتبط با موضوع به بررسی مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال و رمازرها پرداخته‌اند، اما تمرکز اصلی آن‌ها عمدتاً بر شناسایی چالش‌ها و موانع موجود بوده است. برای مثال، صالح‌نیا و همکاران (۱۴۰۴) چالش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال در ایران را در حوزه‌های اداری، قانونی، سیاست‌گذاری و فرهنگی، اجتماعی طبقه‌بندی کرده‌اند. همچنین پژوهش‌های تاج‌الدینی و مختاری افراکتی (۱۴۰۳)، صالح‌نیا و همکاران (۱۴۰۳) و قاسمی (۱۴۰۳) بر ضرورت تدوین قوانین شفاف، ایجاد زیرساخت‌های نظارتی و دسترسی به داده‌های قابل اتکا تأکید دارند. سایر مطالعات نیز بیشتر به ضعف چارچوب‌های قانونی و مشکلات ردیابی تراکنش‌ها اشاره کرده‌اند.

مرور انتقادی ادبیات نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات موجود ماهیتی توصیفی دارند و عمدتاً به ارائه فهرستی از چالش‌ها بسنده کرده‌اند. در این پژوهش‌ها، روابط میان عوامل مختلف، مرزبندی مفهومی میان انواع ریسک‌ها و سازوکار اثرگذاری آن‌ها بر شکل‌گیری پایه مالیاتی رمزارزها به‌طور نظام‌مند تحلیل نشده است. علاوه بر این، بخش قابل توجهی از مطالعات خارجی در بستر اقتصادهایی انجام شده‌اند که از ظرفیت نهادی، دسترسی داده‌ای و همکاری‌های بین‌المللی گسترده‌تری برخوردارند؛ بنابراین تعمیم مستقیم نتایج آن‌ها به اقتصاد ایران، با توجه به شرایطی مانند تحریم‌های اقتصادی، محدودیت تبادل داده‌های مالی، گستردگی اقتصاد غیررسمی و ضعف هماهنگی نهادی، با محدودیت مواجه است. بر این اساس، شکاف اصلی در ادبیات موجود آن است که هنوز یک چارچوب تحلیلی منسجم برای شناسایی و طبقه‌بندی ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در بستر نهادی ایران ارائه نشده است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلأ، تلاش می‌کند با تفکیک مفهومی انواع ریسک‌های مرتبط با تنظیم‌گری رمزارزها و تبیین روابط میان آن‌ها، مدلی تحلیلی برای درک سازوکار شکل‌گیری ریسک‌های مقررات‌گذاری در حوزه مالیات رمزارزها ارائه دهد. چنین مدلی می‌تواند مبنایی برای تحلیل سیاستی و طراحی سازوکارهای مؤثر مالیات‌ستانی در اقتصاد دیجیتال ایران فراهم آورد.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف بنیادی^۱ بود که به روش آمیخته^۲ با طرح اکتشافی^۳ - مدل توسعه ابزار^۴ اجرا شد بگونه‌ای که در بخش کیفی^۵ از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد^۶ و در بخش کمی^۷ از روش مدلسازی معادلات ساختاری^۸ با رویکرد حداقل مربعات جزئی^۹ بهره گرفته شد.

جامعه آماری بخش کیفی پژوهش حاضر شامل پنل متخصصان^{۱۰} با تخصص‌های مالی، فقهی و مالیاتی در ایران اعم از؛ خبرگان و فعالان اجرایی حوزه مالیات، کارشناسان امور مالیاتی و اساتید دانشگاهی آشنا به موضوع بود و به منظور دستیابی به توصیفی اجمالی از تجربه‌ها، نگرش و ادراک خبرگان مصاحبه شونده نسبت به عوامل اثرگذار بر مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی و ریسک‌های مرتبط با آن در ایران از روش پژوهش کیفی و بطور اخص از روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد استفاده شد.

جمع‌آوری داده‌های لازم به منظور ساخت الگو در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، وابسته به در نظر گرفتن فرضیات و ملاحظات است که باید مهم تلقی گردند. از جمله این ملاحظات «مفاهیم حساس» هربرت بلومر^{۱۱} (۱۹۵۴) است

¹ Basic Research

² Mixed Method

³ Exploratory

⁴ Model Based Development Tool

⁵ Qualitative Research

⁶ Grounded Theory

⁷ Quantitative Research

⁸ Structural Equation Modeling (SEM)

⁹ Partial Least Square

¹⁰ Panel Expert

¹¹ Herbert George Blumer

که عبارتست از ایده‌های اولیه به منظور تعقیب و حساس بودن به پرسیدن برخی سؤال‌های خاص مرتبط با موضوع که در کنار حساسیت نظری^۱ محقق، مسیر جمع‌آوری داده‌ها را مشخص می‌کنند. حساسیت نظری به معنی توانایی یافتن سرنخ‌ها و جزئیات ریز در داده‌ها که استنباط معنا را میسر کرده یا به آن اشاره دارد، است (کوربین و اشتراس^۲، ۲۰۰۸).

لذا بر اساس نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، ادراک خبرگان مصاحبه شونده در خصوص مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی و ریسک‌های مرتبط با آن در ایران جستجو شد. در این راستا با توجه به هدف پژوهش از روش نمونه‌گیری هدفمند^۳ برای انتخاب خبرگان جهت انجام مصاحبه استفاده شد و فرآیند نمونه‌گیری تا مرحله اشباع نظری^۴ ادامه یافت. اشباع نظری معیاری است که بر اساس آن محقق در زمان گردآوری داده‌ها با استفاده از نمونه‌گیری نظری اگر به این نتیجه رسید که مفاهیم و مقوله‌های جدیدی در یافته‌ها وجود نداشته و پاسخ‌ها یکسان هستند، فرآیند نمونه‌گیری و جمع‌آوری داده‌ها متوقف می‌شود (چارمز^۵، ۲۰۰۶). بنابراین داده‌های متنی^۶ پژوهش حاضر از طریق مصاحبه‌هایی عمیق و نیمه‌ساختاریافته^۷ بدست آمد؛ از مجموع حدوداً ۲۰ نفری که مصاحبه با آن‌ها پیگیری گردید، نهایتاً ۱۴ مصاحبه ترتیب داده شد و فرآیند انجام مصاحبه‌ها حدوداً ۵ ماه بطول انجامید؛ دلیل طولانی شدن زمان مصاحبه‌ها را می‌توان گستردگی موضوع و مشغله بسیار مصاحبه‌شوندگان که اکثراً از مدیران اجرایی حوزه مالیاتی در کشور بودند، دانست. پیش از مصاحبه تا حد امکان محتوای سئوالات بصورت الکترونیکی به مصاحبه شونده‌گان ارسال و توضیحاتی در مورد تحقیق به آن‌ها ارائه می‌شد. در زمان مصاحبه نیز ابتدا توضیح کاملی به خبرگان ارائه و جلسه مصاحبه با استفاده از سئوالات نیمه‌باز اداره می‌شد. مصاحبه‌ها بصورت انفرادی انجام شد و بطور متوسط هر مصاحبه ۳۰ تا ۴۵ دقیقه زمان برد. بنابراین اعتبار مصاحبه‌ها در این پژوهش در گرو اعتبار تیم پژوهشگر، ابزار مورد استفاده، نمونه‌های مناسب و حجم نمونه لازم تا رسیدن به مرحله اشباع نظری است. همچنین به منظور ارزیابی روایی یافته‌های کیفی از ملاک‌های تأمین اعتبار در پژوهش‌های کیفی شامل؛ قابلیت اعتماد^۸، قابلیت انتقال^۹ و تعمیم‌پذیری^{۱۰}، قابلیت ارتباط^{۱۱} و قابلیت تأیید^{۱۲} استفاده شد. به منظور ارزیابی پایایی یافته‌های کیفی نیز از قاعده اشباع استفاده شد (خنیفر و مسلمی، ۱۴۰۲)؛ پایه اصلی در پژوهش کیفی در ابتدا لزوم تعهد پژوهشگر به دقت است و می‌توان مبنای کار آن‌ها را در تعریف اولیه از اشباع نظری یعنی کامل شدن توصیف خصوصیات طبقات جستجو کرد. نقطه اشباع نظری بیانگر پایایی روش تحقیق نظریه داده بنیاد است

^۱ Theoretical Sensivity

^۲ Corbin & Strauss

^۳ Purposive Sampling

^۴ Theoretical Saturation

^۵ Charmaz

^۶ Textual Data

^۷ Tiefeninterview and Semi-Structured Interviews

^۸ Reliability Engineering

^۹ Transferability

^{۱۰} Generalizability

^{۱۱} Connectivity

^{۱۲} Credibility

زیرا نقطه اشباع نظری به تکرار داده‌ها در تحقیق می‌پردازد و این تکرار داده‌ها و نتایج حاصله از آن، در روش شناسی، بیانگر پایایی روش تحقیق است (دانایی‌فرد و الوانی، ۱۳۹۸).

بعد از رسیدن به اشباع تمام متن مصاحبه‌ها به صورت واژه به واژه مکتوب شد؛ در این مرحله سعی شد تمام حالات غیرکلامی و لحن‌ها و احساسات مصاحبه‌شوندگان در نظر گرفته شود. در ادامه داده‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها که به داده‌های متنی تبدیل شده و به منظور بررسی نظام‌مند توده بزرگی از داده‌های گردآوری شده، واحدسازی^۱ و مقوله‌بندی^۲ شدند. در نهایت محقق به تحلیل داده‌های بدست آمده به روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد پرداخت.

در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، تحلیل در سه مرحله کدگذاری باز^۳، کدگذاری محوری^۴ و کدگذاری انتخابی^۵ صورت می‌گیرد؛ در این راستا، ابتدا با دقت کامل اقدام به کدگذاری باز شد و در مرحله کدگذاری اولیه مفاهیم اولیه برگرفته از داده‌ها بدست آمد. در کدگذاری ثانویه یا متمرکز مفاهیم مشترک در یک مقوله قرار داده شد. بعد از پایان یافتن کدگذاری باز، مرحله کدگذاری محوری آغاز شد؛ در این مرحله به کمک روش مقایسه ثابت، مقوله‌های بدست آمده، مقایسه و ابعاد آن‌ها تشخیص داده شد سپس در مرحله کدگذاری انتخابی مقوله هسته‌ای تعیین شد. برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار متن‌کاوی^۶ MAXQDA نسخه ۱۳/۲۸ استفاده شد. خروجی این مرحله تدوین الگوی ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران بود که اعتبار این الگو در مرحله کمی مورد ارزیابی قرار گرفت.

در نهایت بر مبنای نتایج حاصل از تحلیل مصاحبه‌ها پرسشنامه‌ای طراحی شد که صحت و اعتبار ارکان الگوی ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران را توسط سئوالاتی در سطح سنجش طیف لیکرت پنج درجه‌ای می‌سنجید. پرسشنامه طراحی شده به منظور بررسی روایی و پایایی برای خبرگان ارسال شد و در نهایت پس از تأیید شاخص روایی محتوا و ضریب نسبی روایی محتوا به روش دلفی ($CVR=0/76$ و $CVI=0/98$)، لینک الکترونیکی نسخه نهایی پرسشنامه طراحی شد و برای اعضاء نمونه ارسال گردید و پاسخ‌های آن‌ها بصورت الکترونیکی دریافت شد.

جامعه آماری بخش کمی پژوهش حاضر، تمام عوامل آموزشی، اجرایی و کارکنان و مدیران شرکت‌ها و مؤسسات فعال وابسته به سازمان امور مالیاتی بودند و بر اساس فرمول کوکران^۷، ۳۲۸ نفر از ایشان به عنوان نمونه تعیین شدند که به منظور افزایش نرخ پاسخگویی، و نیز با در نظر گرفتن ملاحظات مربوط به تعیین حجم نمونه در مدل‌سازی معادلات ساختاری اعم از ۵ الی ۱۰ برابر تعداد متغیرها بودن حجم نمونه (کلاین^۸، ۲۰۱۵)، ۳۶۰ پرسشنامه در اختیار افراد نمونه قرار گرفت؛ به منظور تسهیل دسترسی به نمونه‌ها و تسریع زمان اجرای پژوهش،

^۱ Conceptualization

^۲ Categorization Content

^۳ Open Coding

^۴ Axial Coding

^۵ Selective Coding

^۶ Data Mining

^۷ Cochran Formula

^۸ Kline

نمونه‌گیری بصورت دردسترس^۱ انجام شد. روند تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش کمی به این صورت بود که پس از گردآوری داده‌ها از طریق پرسشنامه محقق‌ساخته^۲، داده‌ها وارد نرم‌افزار آماری IBM SPSS Statistics شده و توسط این نرم‌افزار و نرم‌افزار Smart PLS، روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی بر روی داده‌ها پیاده شد. روش‌های آمار استنباطی مورد استفاده، مدل‌سازی معادلات ساختاری که به روش حداقل مربعات جزئی بود. خروجی این مرحله الگوی اعتباریابی شده ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران بود که ضمن ارزیابی کمی و اعتباریابی الگوی کیفی توسعه یافته، وزن و رتبه ریسک‌های شناسایی شده (ابعاد و مؤلفه‌های الگو) را تعیین می‌نمود.

۴. نتیجه‌گیری

۴-۱. یافته‌های بخش کیفی؛ شناسایی ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران

نظریه‌پردازی داده‌بنیاد بر مبنای سه نوع کدگذاری باز، محوری و انتخابی داده‌های استخراج شده از مصاحبه‌ها، مشاهدات و بررسی اسناد و مدارک تجزیه و تحلیل شد. کدگذاری باز طی سه مرحله صورت گرفت و منتهی به کشف مفاهیم و مقوله‌ها شد و ویژگی‌ها و دامنه هر یک از مقوله‌ها شناسایی شد. سپس کدگذاری محوری صورت گرفت و از میان مقوله‌های شناسایی شده و بر مبنای موضوع پژوهش، پدیده محوری انتخاب شد.

- **کدگذاری باز:** در کدگذاری باز قسمت‌هایی از متن توسط برچسب‌هایی که بطور همزمان هر قطعه از داده‌ها را تلخیص و تشریح می‌کند، مفهوم‌بندی می‌شوند. در واقع کدگذاری باز به عملیات جداسازی داده‌ها و الصاق مفاهیم اولیه به داده‌های خام گفته می‌شود (چارمز، ۲۰۰۶).
- **کدگذاری محوری:** کدگذاری محوری عبارتست از میانبر زدن و مرتبط‌سازی مقوله‌ها به یکدیگر (کوربین و اشتراک، ۲۰۰۸). در واقع کدگذاری محوری مقوله‌ها را به زیرمقوله‌ها یا مفاهیم مرتبط می‌سازد، محتوا و ابعاد هر مقوله را مشخص می‌سازد و داده‌هایی را که محقق در طی کدگذاری باز از یکدیگر جدا کرده است به هم مرتبط می‌سازد (چارمز، ۲۰۰۶).
- **کدگذاری انتخابی:** کدگذاری انتخابی مرحله آخر کدگذاری است که طی آن مقوله‌های شناسایی شده به لحاظ نظری به اشباع رسیده و بر مبنای مقوله‌های کدگذاری شده طی دو مرحله قبل، بصورت منطقی کنار هم قرار می‌گیرند و ارتباط بین آن‌ها مشخص شده و فرآیند نظریه‌پردازی به اتمام می‌رسد (چارمز، ۲۰۰۶). در این مرحله محقق بر اساس رابطه متقابل بین مقوله‌ها در مرحله کدگذاری محوری، الگو را استخراج می‌نماید و تبیینی انتزاعی به منظور تشریح فرآیند مورد مطالعه ارائه می‌دهد که مشتمل بر ادغام و اصلاح نظریه است (کرسول^۳، ۲۰۰۵). خروجی این مرحله الگوی استخراج شده از فرآیند اجرای تحلیل نظریه‌پردازی داده‌بنیاد بر روی نتایج حاصل از مصاحبه با خبرگان است.

^۱ Convenience Sampling

^۲ Researcher Made Questionnaire

^۳ Creswell

پژوهش حاضر در صدد آن است که ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران را با توجه به مقوله‌های اصلی و عوامل مهم و مؤثر شناسایی شده در مصاحبه با خبرگان، به بهترین شکل استخراج نماید. بنابراین ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران ابعاد الگو در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد پژوهش حاضر تلقی می‌شود. کدهای استخراج شده پیرامون ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران در جدول (۱) و الگوی ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی در ایران، استخراج شده از نتایج پژوهش حاضر در شکل (۱) ارائه شده است.

جدول (۱): ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در ایران

کدهای باز	کدهای محوری	کدهای انتخابی
مسأله تعیین ارزش داده‌ها، چالش تعریف اقتصاد دیجیتال، تحرک کالاها و خدمات، ناملوس بودن کالاها و خدمات و تراکنش‌ها در اقتصاد دیجیتال، وابستگی به مالکیت معنوی و دارایی‌های نامشهود، اثرات شبکه، اهمیت داده‌ها و مشارکت کاربران، مدل‌های کسب‌وکار دیجیتال جدید، ماهیت و طبقه‌بندی درآمد حاصل از مدل‌های تجاری دیجیتال، توسعه شیوه پرداخت الکترونیکی، پول الکترونیک و رمزارزها، امکان تجارت بدون حضور فیزیکی، اندازه‌گیری و تعیین ارزش فعالیت‌ها.	ریسک‌های ماهیتی اقتصاد دیجیتال	ریسک‌های عمومی اقتصاد دیجیتال
کاهش رشد بخش دیجیتال و رشد اقتصادی، اثر منفی بر سرمایه‌گذاری و نوآوری، عدم همکاری و عدم تقارن اطلاعاتی، احتمال از دست دادن رفاه، امکان انتقال پرداخت مالیات به مصرف‌کنندگان، احتمال اخذ مالیات بیش از حد یا مالیات مضاعف، بعد مالیاتی استراتژی‌های کسب درآمد، ایجاد ارزش در مقابل شناسایی درآمد، مکانیسم درآمد دوگانه.	ریسک‌های اقتصادی	
عدم اجماع جهانی و نبود قوانین مالیاتی بین‌المللی، تضاد منافع بین کشورها، عدم حضور برخی از کشورها در معاهدات بین‌المللی، تفاوت قوانین و تعاریف در کشورهای مختلف و نبود رویکرد واحد، سوءاستفاده غول‌های فناوری از تفاوت در قوانین مالیاتی کشورها، چالش‌های مربوط به قانون مقرر دائمی (PE) ^۱ ، عواقب احتمالی اجرای قوانین جدید در رقابت جهانی، توانایی حضور چشمگیر بدون پرداخت مالیات و مسأله پیوند، یک‌جانبه‌گرایی و مشکل مالیات مضاعف، تخصیص نامتعادل سود و درآمد مالیاتی اقتصاد دیجیتال، ناکافی بودن مقررات برای تنظیم فعالیت‌های MNEها یا محدود کردن فرار مالیاتی آن‌ها.	ریسک‌های مرتبط با مالیات مستقیم	ریسک‌های بین‌المللی مالیات دیجیتال
ماهیت نامرئی یا بدون مرز تراکنش‌های دیجیتال، معافیت برای واردات کالاها و کم‌ارزش، عرضه منابع دیجیتال از راه دور برای مصرف‌کنندگان، تفاوت کاربرد و		

^۱Permanent Establishment

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
	ریسک‌های مرتبط با مالیات غیرمستقیم	اثربخشی مالیات بر ارزش افزوده بین کشورها، ناهماهنگی در قوانین مالیات بر ارزش افزوده، ابهامات در مقررات قانون مالیات بر ارزش افزوده.
	ریسک‌های مالیات شناسایی مودیان	مشکل شناسایی مودیان، مشکل تعیین نرخ و نوع مالیات، اتکا بر اظهارات مودیان جهت شناسایی و تعیین مالیات، شناسایی موضوع مالیات در منابع دیجیتال از راه دور، اخذ مالیات از فعالیت‌های اقتصادی در بستر غیرمجاز، مشکل ردیابی فعالیت‌های زیرزمینی، مشکل شناسایی نوع فعالیت و منبع درآمد مودیان، دشواری تفکیک درآمد و تعیین درآمد مشمول مالیات اقتصاد دیجیتال.
	ریسک‌های ناشی از کمبود نیروی متخصص	پرورش نیروهای متخصص، جذب و انتخاب نیروهای متخصص، حفظ و نگهداشت نیروهای متخصص، برنامه‌ریزی جانشین‌پروری.
	ریسک‌های ثبت فعالیت‌های و اسناد معتبر	عدم نگهداری دفاتر مالی فیزیکی، فقدان ساختار اداری در شرکت‌های دیجیتال، عدم ورود بسیاری از تراکنش‌های مالی اقتصاد دیجیتال به شبکه بانکی کشور، انجام فعالیت‌های متعدد در حوزه اقتصاد دیجیتال توسط افراد و شرکت‌های مختلف، در دسترس نبودن بسیاری از اسناد معاملات در زمینه اقتصاد دیجیتال، دشواری در پیگیری رویدادها به دلیل عدم وجود سوابق، فاکتورها و صورت‌های مالی.
ریسک‌های ساختاری	ریسک‌های فقدان آگاهی ممیزان و مودیان	عدم آشنایی با قوانین و مقررات مالیاتی، عدم تسلط بر روش‌ها و استانداردهای حسابداری و مالی، ضعف در درک مفاهیم و فرآیندهای ممیزی، کمبود مهارت‌های ارتباطی و تعاملی، نبود آموزش‌های به روز و مستمر، عدم شناخت کافی از ابزارها و فناوری‌های اطلاعاتی، فقدان نگرش حرفه‌ای و دانش اخلاقی.
	ریسک‌های ناسازگاری نظام مالیاتی فعلی با اقتصاد دیجیتال	فناوری ضعیف و نبود نرم‌افزار تخصصی در سازمان امور مالیاتی، تسهیلات و تجهیزات دریافت مالیات بر اساس اقتصاد فیزیکی و نه دیجیتالی، ضعف در جمع‌آوری داده‌های مربوط به فعالیت‌های اقتصادی دیجیتال، فقدان پلتفرم اعتبارسنجی الکترونیکی، ابهام در نحوه انجام امور مالیاتی مرتبط با فعالیت‌های اقتصادی دیجیتال، ضعف یا عدم وجود چارچوب‌های اجرایی و فعالیت‌های جمع‌آوری مالیات ناهماهنگ، عدم تشریح فرآیندهای سازمانی اخذ مالیات در سازمان امور مالیاتی، موانع سیاسی و فقدان مدیریت مالیاتی دیجیتالی، عدم وجود سامانه‌های شناسایی فعالیت‌های اقتصاد دیجیتال، عدم ایجاد سامانه‌های محاسباتی مالیات بر مبادلات الکترونیک به شکل بر خط، عدم وجود تشکیلات مالیات‌ستانی الکترونیک در ساختار سازمانی سازمان امور مالیاتی و ادارات تابعه، عدم وجود

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
		تعاملات مورد نیاز میان سازمان و مراکز ذیصلاح، عدم آگاهی نسبت به اجتناب از مالیات و راهبردهای فرار.
	ریسک های نونی	نبود قانون مخصوص اقتصاد دیجیتال، ضعف قوانین سنتی موجود، عدم کفایت قانون، به روز نبودن قانون، عدم آگاهی مؤدیان از قانون، عدم هماهنگی یا تناقض در قوانین، عدم هماهنگی قانون گذاری و اجرا، نبود ضمانت اجرایی در قوانین، تعدد قوانین و افزایش فشار به مشاغل، عدم وجود الزام قانونی برای دریافت مجوز، مدل های کسب و کار جدید و امکان فعالیت غیرقانونی، پیچیدگی عدم ثبات قوانین، عدم شفافیت و ابهام در قوانین، عدم تسلط کارمندان بر قوانین، مشکل در رسیدگی به دعاوی مالیاتی دیجیتال
	ریسک های عملیاتی نظام مالیاتی	چالش های اداری و اجرایی، افزایش نابرابری مالیاتی، مشکلات مربوط به تعامل با ممیزان، مشکلات مربوط به زیرساخت و سیستم مالیاتی.
	ریسک های مربوط به ویژگی رمزارزها	عدم شفافیت فرآیندهای قانونی در زمینه اخذ مجوز فعالیت، اتکا بر خوداظهاری و دشواری کشف تقلب و کتمان مالیاتی، عدم وجود الزامات قانونی برای اخذ مجوز، عدم وجود الزام قانونی برای ارائه اطلاعات به سازمان امور مالیاتی، نبود جریمه های قانونی در زمینه تخلفات و پنهان سازی اطلاعات، مشکلات مربوط به ردیابی و پیگیری معاملات انجام شده با ارز دیجیتال، نیاز به اطلاعات و داده های کافی و عدم دسترسی مناسب به آن، مشکلات مربوط به مالیات بر ثروت در زمینه دارایی های ارزی دیجیتال، تفاوت در قوانین کشورها و احتمال خروج سرمایه از کشور، نبود زیرساخت مناسب برای شناسایی، مشکلات عدم ثبات مقررات در زمینه ارز مجازی، مشکلات ناشی از عدم تطابق تبادلات مالی بین المللی، چندیوجهی بودن ارزهای مجازی و چالش تنظیم گری.
	ریسک های فرهنگ مالیاتی و اعتماد عمومی	تمایل به قانون گریزی و دور زدن قانون در سطح عمومی جامعه، فقدان اعتماد عمومی نسبت به سازمان های دولتی جهت ارائه اطلاعات، رنگ و لعاب سیاسی گرفتن کلیه اقدامات دولتی در نزد عموم مردم، فقدان دانش و آگاهی مؤدیان در زمینه قوانین مالیاتی، عدم وجود فرهنگ مالیاتی مناسب در جامعه، درک بی-عدالتی مالیاتی توسط مؤدیان مالیاتی، فقدان آموزش و آگاهی بخشی در مورد سیاست ها به مؤدیان، فقدان شفافیت کامل در محاسبات مالیات و گزارش دهی، فقدان شفافیت مصارف مالیات و اطلاع رسانی عمومی در این زمینه، سهل انگاری مدیران و حسابداران شرکت، اثرپذیری از گروه های اجتماعی، نارضایتی فردی از سیستم مالیاتی.

کدهای انتخابی	کدهای محوری	کدهای باز
	ریسک‌های محیطی تنظیم‌گری	تحریم و فیلترینگ، عدم وجود قراردادهای بین‌المللی دسترسی به داده، چالش‌های احتمالی مربوط به لغو سیاست‌های مالیاتی موقت، موانع ساختاری، اداری مربوط به سازمان مجری سیاست‌ها، عوامل اقتصادی مؤثر بر سیاست‌ها، عدم بهره‌گیری مناسب از بازخورد سیاست‌ها.
	ریسک‌های هماهنگی بین سازمان‌ها	ارتباط ضعیف و ناکارآمد بین سازمانی، عدم تعادل بین سازمان‌های قوای سه‌گانه، فقدان کانال‌های ارتباطی مناسب بین سازمان‌های درگیر، نبود اراده قانونی و دستوری جهت همکاری بین سازمانی، کوتاهی برخی سازمان‌ها در انجام وظایف، عدم وجود یکپارچگی بین قانون‌گذاران، مجریان و مؤسسات مربوط.
	ریسک‌های هزینه‌های مدیریتی و اجرایی	هزینه‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بالا، نیاز به اینترنت مناسب و پرسرعت و کاربران متخصص در مالیات، هزینه‌های بالای راه‌اندازی و آموزش سیستم‌های مالیاتی جدید، هزینه به‌روزرسانی نرم‌افزار، سخت‌افزار و کارشناسان با تغییر مدل‌های اقتصاد دیجیتال.
	ریسک‌های جمع‌آوری، مدیریت و تأیید اطلاعات	مشکل دسترسی به اطلاعات، حجم بالای اطلاعات و تعداد تراکنش‌ها، مشکل کیفیت اطلاعات، نبود زیرساخت اطلاعاتی مناسب، عدم دسترسی به اطلاعات تراکنش‌های بانکی بین‌المللی، عدم وجود سازوکار مناسب جهت احراز اصالت صورتحساب‌های الکترونیک، پنهان ساختن اطلاعات و مسأله راستی‌آزمایی، عدم تعریف چارچوب مشخص برای اطلاعات ارائه شده متناسب با اقتصاد دیجیتال.
ریسک‌های نهادی	ریسک‌های اخذ مالیات از معاملات بین‌المللی	تفاوت بین سطح و مدل‌های اقتصاد دیجیتال، مشکل ثبت شرکت‌های خارجی فاقد نمایندگی در ایران، مشکل دسترسی به اطلاعات و داده در بسترهای خارجی، کتمان و فرار مالیاتی، مشکل در جمع‌آوری مالیات به دلیل قوانین و فیلترینگ، عدم ارتباط با منطقه و نبود موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای، عدم همسویی با مالیات دیجیتال بین‌المللی، مشکل جمع‌آوری مؤثر مالیات‌های دیجیتال شرکت خارجی، عدم تعادل سیاسی کشورها و برخورد متفاوت شرکت‌های خارجی.

در این پژوهش، تمایز میان ابعاد ریسک بر اساس منشأ ریسک و سطح بروز آن انجام شده است؛ به‌گونه‌ای که ریسک‌های قانونی و محیط تنظیم‌گری، اگرچه از نظر مفهومی با ریسک‌های نهادی مرتبط‌اند، اما از حیث سطح

تحلیل در زمره ریسک‌های ساختاری قرار گرفته‌اند، زیرا بیش از آنکه ناظر بر ظرفیت حکمرانی بین‌نهادی باشند، به کیفیت چارچوب‌های رسمی، ثبات مقررات و قابلیت اجرایی نظام مالیاتی مربوط می‌شوند. براساس یافته‌های جدول (۱) ابعاد ریسک در این پژوهش بر اساس منشأ ریسک و سطح تحلیل از یکدیگر تفکیک شده‌اند که برای رفع هم‌پوشانی مفهومی برخی از این ریسک‌ها به جنبه تمایز آن‌ها اشاره شده است؛ "ریسک‌های عمومی" اقتصاد دیجیتال به ویژگی‌های ذاتی این نوع اقتصاد، مانند ناملموس بودن فعالیت‌ها و دشواری تعیین محل ایجاد ارزش مربوط می‌شوند. "ریسک‌های بین‌المللی" ناشی از ماهیت فرامرزی فعالیت‌های دیجیتال و نبود هماهنگی میان نظام‌های مالیاتی کشورها هستند.

"ریسک‌های ساختاری" به ضعف زیرساخت‌ها، سامانه‌های اطلاعاتی و فرآیندهای اجرایی نظام مالیاتی در مواجهه با اقتصاد دیجیتال اشاره دارند که در این رابطه ریسک‌های قانونی ناشی از خلأ، ابهام یا ناکارآمدی چارچوب‌های قانونی و ناسازگاری با حوزه اقتصاد دیجیتال و تمرکز بر محدودیت‌های نظام تقنینی و ظرفیت اعمال قانون در حوزه مالیات اقتصاد دیجیتال اشاره دارد. "ریسک‌های نهادی" به ظرفیت حکمرانی مالیاتی، هماهنگی بین نهادی و توان اعمال اقتدار مالیاتی در سطح ملی مربوط می‌شوند.

"ریسک‌های محیط تنظیم‌گری" به شرایط کلان بیرونی نظام مالیاتی مانند محدودیت‌های اقتصادی و سیاستی اشاره دارند که بر اجرای مالیات اثرگذارند.

در ادامه به منظور بررسی روایی و پایایی کدگذاری انجام شده، پس از پایان کدگذاری توسط محقق، مجدد ۳ مصاحبه بصورت تصادفی انتخاب و توسط یک کدگذار دیگر که جزء تیم پژوهش نبود، کدگذاری شد. به جهت حصول اطمینان از این که دیدگاه‌های محقق تأثیری در تجزیه و تحلیل داده‌ها نداشته است، کدگذاری مجدد بصورت نرم‌افزاری انجام شد. پس از پایان کدگذاری، مصاحبه‌های کدگذاری شده با یکدیگر مقایسه و ضریب پایایی کاپا^۱ برای آن‌ها محاسبه شد. نتایج حاصل از بررسی توافق بین دو کدگذار در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول ۲- ضریب توافق کاپا برای کدگذاری‌های انجام شده

شماره مصاحبه	تعداد کدهای تعریف شده توسط کدگذار اصلی	تعداد کدهای تعریف شده توسط کدگذار دوم	تعداد کدهای مشترک دو کدگذار	ضریب توافق کاپا
۵	۴۸	۵۴	۴۰	۰/۸۴۲
۸	۷۵	۷۳	۶۶	۰/۷۴۵
۱۱	۳۴	۲۹	۲۵	۰/۸۶۷
میانگین ضریب توافق کاپا برای ۳ مصاحبه				
۰/۸۱۸				

^۱ Kappa

جدول ۲ نشان می‌دهد که ضریب توافق بین دو کدگذار در هر یک از ۳ مصاحبه و در میانگین کل مصاحبه‌ها بیشتر از ۰/۷ بدست آمده، بنابراین پایایی و قابلیت اطمینان کدگذاری‌ها مورد تأیید قرار گرفت. در ادامه به منظور حصول اطمینان از اعتبار عوامل شناسایی شده، از خبرگان نظرسنجی به عمل آمد و شاخص روایی محتوا ($CVR=0/74$) و ضریب نسبی روایی محتوا ($CVI=0/97$) پس از سه مرحله اجرای روش دلفی مورد تأیید قرار گرفت و اعتبار صوری و محتوایی چالش‌ها و فرصت‌های شناسایی شده با استعانت از نظر ۱۴ نفر خبره‌ای که در مصاحبه شرکت کرده بودند، ارزیابی و تأیید شد.

۴-۲. یافته‌های بخش کمی؛ اعتباریابی الگوی تدوین شده

چنانکه می‌دانیم ویژگی‌های فردی و عوامل زمینه‌ای به عنوان متغیرهای اثرگذار، تصورات ذهنی، ادراکات، شناخت و انتظارات افراد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، لذا بررسی ویژگی‌های جمعیت‌شناختی افرادی که مورد مطالعه قرار گرفته‌اند، ضروری می‌نماید. بنابراین در جدول (۳) نمونه مورد بررسی به لحاظ عوامل جمعیت‌شناختی توصیف شده است.

جدول ۳- توزیع فراوانی و درصد ویژگی‌های جمعیت‌شناختی پاسخگویان ($n=360$)

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی		فراوانی	درصد	ویژگی‌های جمعیت‌شناختی		فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۲۳۹	۶۶/۴	رشته تحصیلی	مالی و مهندسی مالی	۹۶	۲۶/۶
	زن	۱۲۱	۳۳/۶		اقتصاد، مدیریت و حسابداری	۱۲۷	۳۵/۲
وضعیت تأهل	مجرد	۱۶۴	۴۵/۵		کامپیوتر و فناوری اطلاعات	۸۵	۲۳/۶
	متأهل	۱۹۶	۵۴/۵		سایر	۷۲	۱۴/۶
سن	۴۰ سال و کمتر	۹۸	۲۷/۲	سابقه کار	۱۰ سال و کمتر	۱۲۹	۳۳/۳
	۴۱ تا ۵۰ سال	۱۵۵	۴۳/۱		۱۱ تا ۲۰ سال	۱۶۶	۴۶/۱
	۵۱ سال و بیشتر	۱۰۷	۲۹/۷		۲۱ سال و بیشتر	۷۴	۲۰/۶
سطح تحصیلات	کارشناسی و کمتر	۱۱۴	۳۱/۷	حوزه فعالیت	دانشگاه	۵۷	۱۵/۸
	کارشناسی‌ارشد	۱۵۳	۴۲/۵		شرکت‌های مرتبط	۱۱۹	۳۳/۱
	دکتری و بیشتر	۹۳	۲۵/۸		سازمان‌های دولتی مرتبط	۱۸۴	۵۱/۱

جدول ۳ نشان می‌دهد که از ۳۶۰ نفر نمونه مورد بررسی در بخش کمی، ۶۶/۴٪ مرد و ۳۳/۶٪ زن بودند، ۴۵/۵٪ مجرد و ۵۴/۵٪ متأهل بودند، ۲۷/۲٪ کمتر از ۴۰ سال، ۴۳/۱٪ بین ۴۱ تا ۵۰ سال و ۲۹/۷٪ بیشتر از ۵۱ سال سن داشتند، ۳۱/۷٪ کارشناسی و کمتر، ۴۲/۵٪ کارشناسی‌ارشد و ۲۵/۸٪ دکتری و بیشتر بودند. رشته تحصیلی ۲۶/۶٪ مرتبط با مالی و مهندسی مالی، رشته تحصیلی ۳۵/۲٪ مرتبط با اقتصاد، مدیریت و حسابداری و رشته تحصیلی ۲۳/۶٪ مرتبط با علوم کامپیوتر و فناوری اطلاعات بود و ۱۴/۶٪ در سایر رشته‌ها تحصیل کرده بودند. ۳۳/۳٪ کمتر از ۱۰ سال، ۴۶/۱٪ بین ۱۱ تا ۲۰ سال و ۲۰/۶٪ بیشتر از ۲۱ سال سابقه فعالیت در این زمینه

داشتند. ۱۵/۸٪ در دانشگاه، ۳۳/۱٪ درصد در شرکت‌های مرتبط و ۵۱/۱٪ درصد در سازمان‌های دولتی مرتبط فعالیت می‌کردند. میانگین، انحراف معیار و ضریب همبستگی متغیرهای مدل در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول ۴- توصیف متغیرهای پژوهش (n=۳۶۰)

متغیرها	میانگین	انحراف معیار	GR	SR	InsR	IntR	RCTBC
GR	۳/۷۷	۰/۸۷۳	-				
SR	۴/۳۵	۰/۷۱۱	۰/۴۱۱**	-			
InsR	۴/۱۹	۰/۹۵۳	۰/۲۲۱*	۰/۳۲۵**	-		
IntR	۳/۲۷	۰/۸۶۹	۰/۴۰۳**	۰/۳۶۶**	۰/۲۳۷*	-	
RCTBC	۳/۸۹	۰/۲۱۱	۰/۴۲۸**	۰/۴۵۸**	۰/۵۰۷**	۰/۳۸۴**	-

* P<0.05, ** P<0.01

جدول ۴ نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین ریسک‌های شناسایی شده وجود دارد ($P<0/01$) و بزرگ‌ترین رابطه مربوط به ارتباط ریسک‌های عمومی و ریسک‌های ساختاری ($r=0/411$) و کوچک‌ترین رابطه مربوط به ارتباط ریسک‌های عمومی و ریسک‌های نهادی ($r=0/221$) است. از طرف دیگر رابطه معناداری بین ریسک‌های شناسایی شده با مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزهای در ایران وجود دارد ($P<0/01$) و بزرگ‌ترین رابطه مربوط به ارتباط ریسک‌های نهادی و مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزهای در ایران ($r=0/507$) و کوچک‌ترین رابطه مربوط به ارتباط ریسک‌های بین‌المللی و مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزهای در ایران ($r=0/384$) است؛ بطوریکه رابطه بین تمام ریسک‌های شناسایی شده با مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در ایران، مثبت (مستقیم) است یعنی با کاهش هر ریسک، از میزان چالش‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در ایران کاسته می‌شود.

همچنین همانگونه که می‌دانیم دو معیار آماری برای بررسی قابلیت اجرای مدلسازی معادلات ساختاری وجود دارد؛ شاخص کفایت نمونه‌گیری KMO و آزمون کرویت بارلت. در پژوهش حاضر مقدار آماره KMO برابر با ۰/۸۰۵ بدست آمد که بیشتر از ۰/۷ است بنابراین حجم نمونه برای اجرای مدلسازی معادلات ساختاری مناسب هست. همچنین سطح معناداری آزمون کرویت بارلت در پژوهش حاضر کمتر از $P<0/001$ بدست آمد بنابراین ماتریس همبستگی گویه‌ها، ماتریس همانی و واحد نیست و درجاتی از همبستگی بین برخی از گویه‌ها وجود دارد لذا داده‌ها برای اجرای روش مدلسازی معادلات ساختاری مناسب هستند. مدلسازی معادلات ساختاری در رویکرد حداقل مربعات جزئی با ارزیابی هم‌خطی بالقوه میان سازه‌های پیش‌بینی‌کننده در رگرسیون‌های مدل ساختاری آغاز می‌شود، سپس با ارزیابی شاخص‌های اندازه‌گیری و کنترل معناداری و ضرایب تأثیر مسیر ادامه می‌یابد و با تجزیه و تحلیل قدرت توضیحی و پیش‌بینی مدل به پایان می‌رسد. شاخص‌های هم‌خطی، روایی، پایایی و نیکویی برازش مدل در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول ۵- شاخص‌های نیکویی برازش مدل پژوهش (n=۳۶۰)

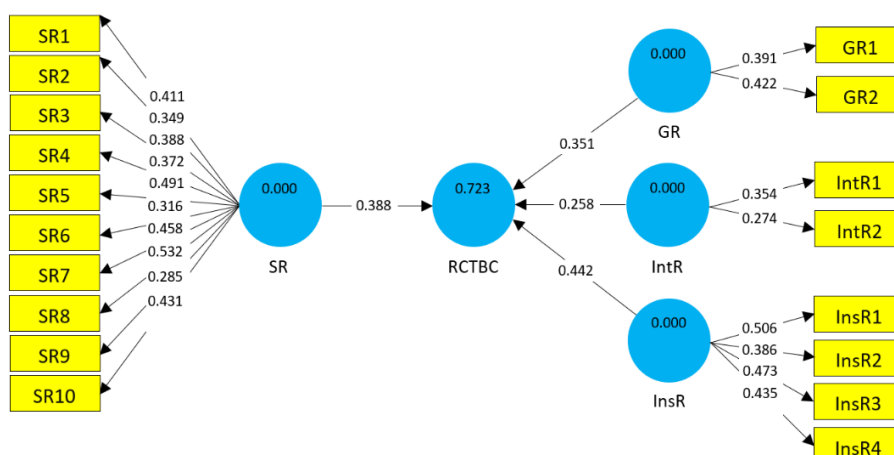
متغیرها	VIF	AVE	α	CR	RHO	R ²	Q ²	RMSE	SRMR
GR	۳/۰۸۹	۰/۶۲۵	۰/۷۹۴	۰/۷۵۱	۰/۷۶۲	-	-	-	-
SR	۲/۲۴۸	۰/۶۴۶	۰/۷۷۵	۰/۷۶۷	۰/۷۵۷	-	-	-	-
InsR	۳/۱۶۶	۰/۶۷۲	۰/۷۴۳	۰/۷۵۶	۰/۷۳۸	-	-	-	-
IntR	۱/۲۳۸	۰/۶۶۱	۰/۹۴۲	۰/۹۳۴	۰/۹۱۸	-	-	-	-
RCTBC	-	۰/۶۳۲	۰/۸۶۵	۰/۷۹۶	۰/۷۸۶	۰/۷۸۵	۰/۴۲۲	۰/۰۵۹	۰/۰۴۸
شاخص نیکویی برازش (GOF) = ۰/۶۷۵									

جدول ۵ نشان می‌دهد که در تمام مسیرها شاخص‌های هم‌خطی، شاخص‌های برازش مدل اندازه‌گیری، شاخص‌های برازش مدل ساختاری و شاخص‌های برازش مدل کلی در وضعیت مطلوبی قرار دارند لذا پایداری، روایی و قدرت پیش‌بینی مدل تأیید می‌شود و می‌توان بر مبنای ضرایب معناداری و ضرایب مسیر در خصوص شدت و جهت ارتباط متغیرهای مدل قضاوت نمود. خلاصه آماره‌های مدل برازش یافته در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۶- خلاصه آماره‌های مدل برازش یافته

سطح معناداری	آماره آزمون	ضریب تأثیر استاندارد	متغیرهای مدل		
			متغیر ملاک	←	متغیر پیش‌بین
۰/۰۰۰	۸/۷۶۰	۰/۳۵۱**	مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات (RCTBC)	←	ریسک‌های عمومی (GR)
۰/۰۰۰	۹/۱۴۴	۰/۳۸۸**	مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات (RCTBC)	←	ریسک‌های ساختاری (SR)
۰/۰۰۰	۹/۵۱۲	۰/۴۴۲**	مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات (RCTBC)	←	ریسک‌های نهادی (InsR)
۰/۰۰۰	۷/۴۵۲	۰/۲۵۸**	مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات (RCTBC)	←	ریسک‌های بین‌المللی (IntR)

جدول ۶ نشان می‌دهد که اثر مستقیم ریسک‌های شناسایی شده بر مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در ایران تأیید می‌شود ($P < ۰/۰۱$) و «ریسک‌های نهادی» با ضریب تأثیر ($\beta = ۰/۴۴۲$)، «ریسک‌های ساختاری» با ضریب تأثیر ($\beta = ۰/۳۸۸$)، «ریسک‌های عمومی» با ضریب تأثیر ($\beta = ۰/۳۵۱$) و «ریسک‌های بین‌المللی» با ضریب تأثیر ($\beta = ۰/۲۵۸$) به ترتیب بیشترین تأثیر را بر مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در ایران دارند. مدل برازش یافته بر اساس ضرایب استاندارد مسیر و ضرایب معناداری در شکل ۱ ارائه شده است.



شکل ۱- مدل مفهومی برازش یافته بر اساس داده‌های تجربی

یافته‌های جدول ۶ و شکل ۱ نشان می‌دهد که داده‌های تجربی از برازش مناسبی با مدل نظری حاصل از نظریه-پردازی داده‌بنیاد برخوردار است لذا صحت مدل مذکور به لحاظ کمی نیز مورد تأیید قرار می‌گیرد. بر این اساس، ضرایب معناداری (وزن ابعاد و مؤلفه‌ها) و رتبه تأثیر آن‌ها در جدول (۷) ارائه شده است.

جدول ۷- خلاصه ضرایب تأثیر مسیر (وزن و رتبه ابعاد و مؤلفه‌های مدل)

رتبه بعد	وزن بعد	رتبه مؤلفه	وزن مؤلفه	مؤلفه‌ها	ابعاد
۳	۰/۳۵۱	۲	۰/۳۹۱	ریسک‌های ماهیتی	ریسک‌های عمومی
		۱	۰/۴۲۲	ریسک‌های اقتصادی	
۱	۰/۴۴۲	۱	۰/۵۰۶	ریسک‌های عدم همکاری و هماهنگی سازمان‌ها	ریسک‌های نهادی
		۴	۰/۳۸۶	ریسک‌های هزینه‌های مدیریتی و اجرایی	
		۲	۰/۴۷۳	ریسک‌های جمع‌آوری، مدیریت و تأیید اطلاعات	
		۳	۰/۴۳۵	ریسک‌های اخذ مالیات از معاملات بین‌المللی	
۲	۰/۳۸۸	۵	۰/۴۱۱	ریسک‌های شناسایی	ریسک‌های ساختاری
		۸	۰/۳۴۹	ریسک‌های کمبود نیروی متخصص	
		۶	۰/۳۸۸	ریسک‌های نبود اسناد معتبر	
		۷	۰/۳۷۲	ریسک‌های فقدان آگاهی ممیزان و مؤدیان	
		۲	۰/۴۹۱	ریسک‌های ناسازگاری نظام مالیاتی فعلی با اقتصاد دیجیتال	

ابعاد	مؤلفه‌ها	وزن مؤلفه	رتبه مؤلفه	وزن بعد	رتبه بعد
	ریسک‌های عملیاتی نظام مالیاتی	۰/۳۱۶	۹		
	ریسک‌های ویژگی رمزارزها	۰/۴۵۸	۳		
	ریسک‌های قانونی	۰/۵۳۲	۱		
	ریسک‌های فرهنگ مالیاتی و اعتماد عمومی	۰/۲۸۵	۱۰		
	ریسک‌های محیطی تنظیم گری	۰/۴۳۱	۴		
ریسک‌های بین‌المللی	ریسک‌های مالیات مستقیم	۰/۳۵۴	۱	۰/۲۵۸	۴
	ریسک‌های مالیات غیرمستقیم	۰/۲۷۴	۲		

جدول ۷ نشان می‌دهد که در بعد «ریسک‌های عمومی» بیشترین وزن و رتبه به ترتیب مربوط به «ریسک‌های اقتصادی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/422)$ و «ریسک‌های ماهیتی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/391)$ بود. در بعد «ریسک‌های نهادی» بیشترین وزن و رتبه به ترتیب مربوط به «ریسک‌های عدم همکاری و هماهنگی سازمان‌های مرتبط» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/506)$ ، «ریسک‌های جمع‌آوری، مدیریت و تأیید اطلاعات» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/473)$ ، «ریسک‌های اخذ مالیات از معاملات بین‌المللی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/435)$ و «ریسک‌های هزینه‌های مدیریتی و اجرایی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/386)$ بود. در بعد «ریسک‌های ساختاری» بیشترین وزن و رتبه به ترتیب مربوط به «ریسک‌های قانونی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/532)$ ، «ریسک‌های ناسازگاری سیستم مالیاتی فعلی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/491)$ ، «ریسک‌های رمزارزها» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/458)$ ، «ریسک‌های محیطی تنظیم گری» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/431)$ ، «ریسک‌های شناسایی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/411)$ ، «ریسک‌های نبود اسناد معتبر» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/388)$ ، «ریسک‌های فقدان آگاهی میزان و مؤدیان» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/372)$ ، «ریسک‌های کمبود نیروی متخصص» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/349)$ ، «ریسک‌های مالیاتی کسب‌وکارهای داخلی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/316)$ و «ریسک‌های فرهنگی و اجتماعی» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/285)$ بود. در بعد «ریسک‌های بین‌المللی» بیشترین وزن و رتبه به ترتیب مربوط به «ریسک‌های مالیات مستقیم» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/354)$ و «ریسک‌های مالیات غیرمستقیم» با ضریب تأثیر $(\beta = 0/274)$ بود.

یافته‌های حاصل از مدل‌سازی معادلات ساختاری نشان داد که تمامی ابعاد ریسک شناسایی‌شده، تأثیری مثبت و معنادار بر چالش‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی رمزارزها در ایران دارند. بر اساس نتایج، «ریسک‌های نهادی» $(\beta = 0/422)$ و «ریسک‌های ساختاری» $(\beta = 0/388)$ بیشترین اولویت و ضریب تأثیر را در تبیین چالش‌های موجود دارا هستند. این الگو نشان‌دهنده آن است که گلوگاه اصلی مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال در ایران، بیش از آنکه ناشی از ماهیت فنی رمزارزها باشد، ریشه در «بحران ظرفیت حکمرانی» و «عدم انطباق زیرساخت‌های سنتی با پارادایم‌های نوین» دارد. در میان ابعاد مختلف ریسک، «ریسک‌های نهادی» بیشترین تأثیر را بر چالش‌های مقررات‌گذاری و مالیات‌ستانی از رمزارزها دارند و پس از آن «ریسک‌های ساختاری»، «ریسک‌های عمومی» و «ریسک‌های بین‌المللی» قرار می‌گیرند. در میان مؤلفه‌های نهادی، ریسک‌های عدم همکاری و هماهنگی

میان سازمان‌های مرتبط و ریسک‌های جمع‌آوری، مدیریت و تأیید اطلاعات بیشترین اهمیت را داشته‌اند. همچنین در بعد ساختاری، ریسک‌های قانونی و ناسازگاری نظام مالیاتی موجود با ویژگی‌های اقتصاد دیجیتال به عنوان مهم‌ترین چالش‌ها شناسایی شدند.

برجسته شدن ریسک‌های نهادی به‌عنوان مهم‌ترین بعد اثرگذار بر چالش‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی رمزارزها را باید در بستر نهادی و حکمرانی ایران تفسیر کرد. نخست، ساختار حکمرانی این حوزه در ایران ماهیتی چندنهادی و پراکنده دارد؛ به‌گونه‌ای که مسئولیت سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، نظارت و اجرا میان سازمان امور مالیاتی کشور، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، نهادهای تقنینی و سایر مراجع نظارتی ذی‌ربط توزیع شده، بی‌آنکه یک سازوکار پایدار و الزام‌آور برای هماهنگی بین آن‌ها وجود داشته باشد. در چنین وضعیتی، ضعف ارتباطات بین‌سازمانی، تعارض یا هم‌پوشانی وظایف، و نبود تقسیم کار روشن، ریسک‌های نهادی را به مانع اصلی سیاست‌گذاری مالیاتی در حوزه رمزارزها تبدیل کرده است.

دوم، نظام مالیاتی ایران به‌طور تاریخی بر الگوهای متمرکز شناسایی مؤدی، اسناد فیزیکی، پرونده مالیاتی و داده‌های قابل راستی‌آزمایی استوار بوده است؛ حال آنکه فعالیت‌های رمزارزی در بستری غیرمتمرکز، فرامرزی و بعضاً شبه‌ناشناس انجام می‌شوند. از این‌رو، چالش اصلی صرفاً به فقدان قانون محدود نمی‌شود، بلکه به ناتوانی نهادی در تولید، جمع‌آوری، تبادل و اعتبارسنجی داده‌های مورد نیاز برای اعمال اقتدار مالیاتی بازمی‌گردد. مشکلاتی نظیر ضعف زیرساخت اطلاعاتی، دشواری دسترسی به اطلاعات معتبر، نبود چارچوب مشخص برای داده‌های اقتصاد دیجیتال و مسئله راستی‌آزمایی، همگی نشان می‌دهند که ریسک نهادی در ایران ماهیتی عمیقاً داده‌محور و اجرایی دارد.

سوم، برجستگی این بعد با محدودیت ظرفیت اجرایی نیز مرتبط است. گذار از مالیات‌ستانی سنتی به مالیات‌ستانی هوشمند در حوزه دارایی‌های دیجیتال مستلزم سرمایه‌گذاری قابل توجه در زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، آموزش نیروی انسانی متخصص و به‌روزرسانی مستمر ابزارهای نظارتی است. در شرایطی که سازمان امور مالیاتی کشور و سایر نهادهای مرتبط با محدودیت منابع، شکاف مهارتی و فشارهای اجرایی مواجه‌اند، انطباق نهادی با تحولات سریع اقتصاد دیجیتال با هزینه بالا همراه می‌شود و همین امر وزن ریسک‌های نهادی را افزایش می‌دهد.

چهارم، شرایط خاص اقتصاد ایران نیز این ریسک‌ها را تشدید می‌کند. دشواری دسترسی به اطلاعات تراکنش‌های بین‌المللی، نبود موافقت‌نامه‌های مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی، محدودیت در شناسایی شرکت‌های خارجی فاقد نمایندگی در ایران و ضعف ارتباط مؤثر با بسترهای خارجی، سبب شده است که ظرفیت نهادی کشور برای مالیات‌ستانی از فعالیت‌های رمزارزی بیش از پیش محدود شود. بنابراین، یافته مربوط به اولویت ریسک‌های نهادی را می‌توان بازتابی از «شکاف میان اقتضائات حکمرانی دیجیتال و ظرفیت نهادی موجود در ایران» دانست؛ شکافی که تا زمان ترمیم آن، حتی اصلاحات قانونی یا فنی نیز اثرگذاری محدودی خواهند داشت.

در خصوص ریسک‌های ساختاری، نتایج نشان داد که «ریسک‌های قانونی» با ضریب تأثیر $(\beta=0/532)$ بالاترین وزن را در میان مؤلفه‌های این بعد دارا هستند و پس از آن «ریسک‌های ناسازگاری سیستم مالیاتی فعلی» با ضریب

تأثیر $(\beta=0/491)$ قرار می‌گیرند. این یافته بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین چالش‌های مالیات‌ستانی از رمزارزها در ایران، خلأها و ابهامات حقوقی در کنار عدم انطباق ساختار مالیاتی موجود با ویژگی‌های اقتصاد دیجیتال است. در واقع، نظام مالیاتی کشور همچنان بر الگوهای سنتی «مکان‌محوری» و «هویت‌محوری» استوار است، در حالی که رمزارزها ماهیتی «فرامکانی» و «نامتمرکز» دارند. این عدم تطابق ساختاری سبب شده است که سیاست‌گذار در تعیین مفاهیمی نظیر «محل تحقق درآمد» و «تعریف پایه مالیاتی» با چالش‌های جدی مواجه شود. همچنین، قرار گرفتن «ریسک‌های محیطی تنظیم‌گری» ذیل بعد ساختاری، نشان می‌دهد که بی‌ثباتی در قواعد بازی و نوسانات تصمیم‌گیری، بستری ناامن برای تمکین مالیاتی ایجاد کرده است؛ به طوری که حتی مؤدیان مایل به پرداخت مالیات نیز به دلیل ابهام در آینده‌ی قوانین، از اظهار فعالیت‌های خود اجتناب می‌کنند.

کمتر بودن ضریب تأثیر ریسک‌های بین‌المللی $(\beta = 0/285)$ در مقایسه با ابعاد داخلی، یک یافته راهبردی است. این نتیجه نشان می‌دهد که اگرچه تحریم‌ها و عدم عضویت در معاهدات بین‌المللی تبادل اطلاعات مالیاتی مانند استاندارد مشترک گزارش دهی سازمان همکاری و توسعه اقتصادی (OECD CRS) محدودیت‌هایی ایجاد کرده است، اما مانع بزرگتر، «فلج ساختاری و نهادی در داخل» است. به عبارت دیگر، ایران پیش از آنکه با چالش‌های ردیابی تراکنش‌ها در سطح جهانی مواجه شود، با چالش عدم هماهنگی میان بانک مرکزی و سازمان امور مالیاتی کشور در داخل مواجه است.

۵. بحث و بررسی

یکی از چالش‌های نوظهور در اقتصاد دیجیتال، گسترش استفاده از ارزهای دیجیتال است؛ رشد قابل ملاحظه اقتصاد دیجیتال، توجه سیاست‌گذاران را به لزوم تدوین چارچوب‌های مالیاتی در این حوزه جلب کرده است. با توجه به حجم بالای معاملات انجام شده در اقتصاد دیجیتال، این حوزه می‌تواند به عنوان یکی از پایه‌های مالیاتی جهت کسب درآمد برای دولت در نظر گرفته شود؛ از این رو، برنامه‌ریزی در زمینه بهره‌برداری از این فرصت و مالیات‌ستانی از معامله رمزارزها در ایران ضرورت دارد. بالاخص که در حال حاضر، چالش‌های زیادی در زمینه مالیات‌ستانی از معامله رمزارزها وجود دارد که شناسایی آن‌ها اولین گام جهت برنامه‌ریزی و استفاده بهینه از این ظرفیت درآمدی است. نتایج این پژوهش نشان داد که در میان ابعاد مختلف ریسک‌های مؤثر بر مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی رمزارزها در ایران، «ریسک‌های نهادی» بیشترین ضریب تأثیر را دارند و پس از آن «ریسک‌های ساختاری»، «ریسک‌های عمومی» و «ریسک‌های بین‌المللی» قرار می‌گیرند. این الگو بیانگر آن است که چالش اصلی مالیات‌ستانی از فعالیت‌های مبتنی بر رمزارز در ایران، بیش از آنکه ناشی از پیچیدگی‌های فناوریانه یا ماهیت فنی بلاک‌چین باشد، به محدودیت‌های نهادی و ساختاری نظام حکمرانی اقتصادی و مالیاتی کشور بازمی‌گردد.

برجسته شدن ریسک‌های نهادی را می‌توان در بستر ساختار حکمرانی اقتصادی ایران تبیین کرد. در حال حاضر، مسئولیت‌ها و اختیارات مرتبط با حوزه رمزارز میان نهادهای مختلفی از جمله بانک مرکزی، سازمان امور مالیاتی کشور، وزارت امور اقتصادی و دارایی، سازمان بورس و اوراق بهادار، وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت نیرو، مرکز ملی فضای مجازی و برخی نهادهای نظارتی توزیع شده است. در نبود یک چارچوب حکمرانی یکپارچه و

سازوکارهای رسمی تبادل اطلاعات میان این نهادها، سیاست‌گذاری و اجرای مقررات با نوعی چندگانگی و عدم هماهنگی مواجه می‌شود. اهمیت بالای ریسک «عدم همکاری و هماهنگی سازمان‌های مرتبط» و «ریسک‌های جمع‌آوری و مدیریت اطلاعات» در نتایج پژوهش نیز نشان می‌دهد که فقدان یک نظام یکپارچه داده و نبود سازوکارهای نهادی برای اشتراک اطلاعات، از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری یک پایه مالیاتی کارآمد در حوزه رمزارزها محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، اهمیت بالای ریسک‌های ساختاری به‌ویژه ریسک‌های قانونی و ناسازگاری سیستم مالیاتی فعلی - بیانگر آن است که چارچوب مالیاتی موجود در ایران عمدتاً بر پایه فعالیت‌های اقتصادی سنتی طراحی شده است. این نظام مالیاتی عموماً مبتنی بر شناسایی مکان فعالیت اقتصادی، هویت شفاف طرفین معامله و وجود اسناد رسمی مالی است؛ در حالی که معاملات رمزارزی به دلیل ماهیت غیرمتمرکز، فرامکانی و تا حدی ناشناس خود، با این مفروضات سازگاری کامل ندارند. در نتیجه، سیاست‌گذار در تعیین مفاهیمی مانند شناسایی مؤدی، تعریف رویداد مالیاتی و تعیین مکان و زمان تحقق درآمد با چالش‌های جدی مواجه می‌شود.

همچنین یافته‌ها نشان داد که در مقایسه با عوامل داخلی، ریسک‌های بین‌المللی تأثیر کمتری بر چالش‌های مالیات‌ستانی از رمزارزها در ایران دارند. این نتیجه حاکی از آن است که اگرچه عواملی مانند محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و عدم دسترسی کامل به سازوکارهای بین‌المللی تبادل اطلاعات مالیاتی می‌توانند بر سیاست‌گذاری در این حوزه اثرگذار باشند، اما مانع اصلی در حال حاضر به ضعف‌های نهادی و ساختاری داخلی بازمی‌گردد. به بیان دیگر، پیش از مواجهه با پیچیدگی‌های حکمرانی جهانی رمزارزها، نظام مالیاتی ایران نیازمند تقویت ظرفیت‌های نهادی و تطبیق زیرساخت‌های قانونی و اجرایی خود با الزامات اقتصاد دیجیتال است.

بر این اساس، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که ایجاد پایه مالیاتی برای رمزارزها در ایران صرفاً با تدوین قوانین جدید امکان‌پذیر نخواهد بود، بلکه مستلزم اصلاحات نهادی و ساختاری در نظام حکمرانی مالیاتی است. ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان نهادهای سیاست‌گذار، توسعه زیرساخت‌های داده‌ای و تبادل اطلاعات، ارتقای دانش تخصصی در حوزه فناوری‌های مالی نوین و بازطراحی برخی قواعد مالیاتی متناسب با ویژگی‌های اقتصاد دیجیتال، می‌تواند زمینه کاهش ریسک‌های شناسایی‌شده و اجرای مؤثر سیاست‌های مالیاتی در حوزه رمزارزها را فراهم سازد.

بنابراین، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که هرچند استفاده از رمزارزها در بازارهای مالی ایران نیازمند قوانین مدون و کارآمد در این زمینه است لیکن گذار به نظام مالیاتی هوشمند در حوزه رمزارزها، نیازمند تغییر رویکرد از «قانون‌گذاری صرف» به «ظرفیت‌سازی نهادی» است. بر این اساس، با مذاقه در نتایج این پژوهش و اثبات پایایی آن، تصمیم‌گیران حوزه مالیاتی می‌توانند خلاءهای موجود را رفع و ضمانت اجرایی برای آن پیش‌بینی نمایند. با توجه به آن که تاکنون پژوهشی با محوریت شناسایی و رتبه‌بندی ریسک‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در نظام مالی و مالیاتی ایران صورت نگرفته، امکان مقایسه تطبیقی و مصادقی نتایج پژوهش حاضر با پیشینه پژوهشی وجود ندارد. در عین حال نتایج پژوهش حاضر همراستا با نتایج پژوهش‌هایی هست که مالیات بر رمزارزها و پیامدها و چالش‌های آن را مورد بررسی قرار داده‌اند که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های ریزا رامادهان

و هندری (۲۰۲۶)؛ فیچرسکو باوس و باراک (۲۰۲۵)؛ بیلال (۲۰۲۴)؛ صالح‌نیا و همکاران (۱۴۰۴)؛ رستمی مازویی و رادپور (۱۴۰۳)؛ تاج‌الدینی و مختاری افراکتی (۱۴۰۳)؛ صالح‌نیا، نصره‌رندی و صالح‌نیا (۱۴۰۳)؛ قاسمی (۱۴۰۳)؛ لی و لیو^۱ (۲۰۲۲)؛ رضایی و چمنی‌وش (۱۴۰۲)؛ پاشکاریوا^۲ (۲۰۲۱)؛ صادقی سیاح و همکاران (۱۴۰۱)؛ رحمانی و باباجانی (۱۴۰۰)؛ روکاندو (۲۰۲۰)؛ لیوتا (۲۰۱۹) و امیرشکاری و لطیفی (۱۳۹۷) اشاره کرد. نظر به نتایج حاصل از پژوهش حاضر، جهت کاهش ریسک‌ها و افزایش بهره‌برداری از فرصت بی‌نظیر سرمایه‌گذاری در رمزارزها، پیشنهادهای سیاستی ذیل بر اساس تحلیل انتقادی یافته‌ها، به‌صورت اولویت‌بندی شده ارائه می‌گردد:

با توجه به یافته‌های مدل‌سازی معادلات ساختاری، ریسک‌های نهادی و ساختاری بیشترین تأثیر را بر چالش‌های مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیاتی رمزارزها در ایران دارند. از این‌رو، پیشنهادهای سیاستی این پژوهش بر اصلاحات نهادی، تقویت زیرساخت‌های داده‌ای و بازطراحی چارچوب مالیاتی متناسب با اقتصاد دیجیتال متمرکز دارد. با در نظر گرفتن محدودیت ظرفیت اجرایی و زیرساختی، اجرای این سیاست‌ها به‌صورت مرحله‌بندی شده در سه افق زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت پیشنهاد می‌شود.

در گام نخست و در افق کوتاه‌مدت، **ایجاد سازوکار رسمی هماهنگی بین‌نهادی** ضروری است. نتایج پژوهش نشان داد که در بعد نهادی، «عدم همکاری و هماهنگی میان سازمان‌های مرتبط» بیشترین وزن را دارد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود سازوکاری رسمی در سطح سیاست‌گذاری کلان، ترجیحاً در قالب کارگروه دائمی تنظیم‌گری دارایی‌های دیجیتال، با مشارکت سازمان امور مالیاتی کشور، بانک مرکزی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت صنعت، معدن و تجارت و سایر نهادهای ذی‌ربط ایجاد شود. کارکرد اصلی این نهاد باید تعیین تقسیم کار اجرایی، ایجاد رویه‌های مشترک در شناسایی فعالیت‌های رمزارزی، و طراحی سازوکار تبادل اطلاعات میان دستگاه‌ها از جمله نظام مالیاتی کشور باشد.

در همین مرحله، **اتخاذ رویکرد تدریجی حسابرسی مبتنی بر ریسک** نیز می‌تواند به‌عنوان یک راهبرد عملیاتی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به محدودیت زیرساخت‌های اطلاعاتی در شرایط فعلی، اجرای کامل نظام مالیات‌ستانی از رمزارزها در کوتاه‌مدت ممکن است با دشواری مواجه شود. بنابراین پیشنهاد می‌شود سازمان امور مالیاتی کشور در مرحله نخست تمرکز خود را بر فعالیت‌هایی قرار دهد که امکان شناسایی آن‌ها بیشتر است، از جمله کسب‌وکارهای داخلی فعال در حوزه رمزارز، صرافی‌های دارای ارتباط با شبکه بانکی، و تراکنش‌هایی که ردپای آن‌ها در نظام پرداخت کشور قابل ردیابی است. در این چارچوب، بهره‌گیری از ابزارهای تحلیل داده، الگوریتم‌های یادگیری ماشین و سامانه‌های هوشمند شناسایی ریسک می‌تواند به کشف درآمدهای کتمان و اظهار نشده و کاهش فرار مالیاتی کمک کند.

در افق میان‌مدت، **استقرار نظام ثبت، تبادل و اعتبارسنجی داده‌های رمزارزی** از اهمیت اساسی برخوردار است. یافته‌های پژوهش نشان داد که مؤلفه‌های «جمع‌آوری، مدیریت و تأیید اطلاعات» در بعد نهادی و نیز «ریسک‌های شناسایی» و «نبود اسناد معتبر» در بعد ساختاری از جمله موانع اصلی مالیات‌ستانی در این حوزه

¹ Li & Liu

² Pushkareva

هستند. از این رو پیشنهاد می‌شود سامانه‌ای برای ثبت فعالیت‌های مرتبط با رمزارز ایجاد شود که امکان شناسایی مؤدیان، ثبت نوع فعالیت، ردگیری جریان‌های مالی مرتبط و تطبیق اطلاعات تراکنشی با اظهارنامه‌های مالیاتی را فراهم سازد. طراحی چنین سامانه‌ای مستلزم پیاده‌سازی استانداردهای احراز هویت مشتری (KYC) و الزامات مبارزه با پول‌شویی (AML) در تعامل میان نهادهای مالی و دستگاه‌های نظارتی است.

همزمان با توسعه زیرساخت داده‌ای، بازتعریف و ایجاد پایه مالیاتی متناسب با انواع فعالیت‌های رمزارزی نیز باید در دستور کار قرار گیرد. نتایج پژوهش نشان داد که «ریسک‌های قانونی» و «ناسازگاری نظام مالیاتی موجود با ماهیت رمزارزها» از مهم‌ترین مؤلفه‌های ریسک ساختاری محسوب می‌شوند. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود رویکرد یکسان در تعریف پایه مالیاتی کنار گذاشته شود و میان انواع فعالیت‌های رمزارزی تمایز قائل شود. برای مثال، فعالیت‌هایی نظیر استخراج، معاملات کوتاه‌مدت، نگهداری سرمایه‌ای، فعالیت‌های واسطه‌گری و مبادلات فرامرزی می‌توانند مشمول قواعد مالیاتی متفاوتی باشند. در این چارچوب لازم است نحوه شمولیت مالیاتی، زمان تحقق و تعلق مالیات، معیار ارزش‌گذاری دارایی‌ها و الزامات گزارش‌دهی برای هر نوع فعالیت به صورت شفاف تعیین شود.

یکی دیگر از اقدامات ضروری در سطح میان‌مدت، تثبیت محیط تنظیم‌گری و کاهش ابهام در قواعد سیاستی است. قرار گرفتن «ریسک‌های محیطی تنظیم‌گری» در میان مؤلفه‌های مهم ریسک ساختاری نشان می‌دهد که تغییرات مکرر سیاست‌ها و نبود چارچوب مقرراتی پایدار، به افزایش ناطمینانی در میان فعالان اقتصادی منجر شده است. از این رو پیشنهاد می‌شود نهادهای مسئول با تدوین یک نقشه راه میان‌مدت برای تنظیم‌گری و مالیات‌ستانی دارایی‌های دیجیتال، حدود شمول مقررات، الزامات گزارش‌دهی، و مسیر توسعه زیرساخت‌های اجرایی را به صورت شفاف مشخص کنند. چنین نقشه راهی می‌تواند به کاهش ناطمینانی فعالان بازار و افزایش تمکین مالیاتی کمک کند.

همچنین تقویت ظرفیت تخصصی سازمان امور مالیاتی کشور به عنوان یک سازمان حرفه‌ای یکی از پیش‌نیازهای اجرای مؤثر سیاست‌های پیشنهادی است. یافته‌های پژوهش نشان داد که «فقدان آگاهی ممیزان و مؤدیان» و «کمبود نیروی متخصص» از جمله عوامل مؤثر در شکل‌گیری ریسک‌های ساختاری هستند. در این راستا، طراحی دوره‌های آموزشی تخصصی در حوزه فناوری بلاکچین، سازوکارهای معاملاتی رمزارزها و روش‌های حسابرسی فعالیت‌های دیجیتال برای مأموران مالیاتی ضروری است. علاوه بر این، تدوین دستورالعمل‌های اجرایی مشخص برای رسیدگی به پرونده‌های مالیاتی مرتبط با رمزارزها می‌تواند از تفسیرهای سلیقه‌ای و تشتت رویه در فرآیند رسیدگی جلوگیری کند.

در نهایت، در افق بلندمدت، گسترش همکاری‌های بین‌المللی در حوزه تبادل اطلاعات مالیاتی نیز می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. هرچند نتایج این پژوهش نشان داد که ریسک‌های بین‌المللی در مقایسه با ریسک‌های نهادی و ساختاری از وزن کمتری برخوردارند، اما با توسعه بازارهای رمزارزی و افزایش تعاملات فرامرزی، همکاری‌های دوجانبه یا چندجانبه در زمینه تبادل اطلاعات مالیاتی با توجه به وجود ظرفیت‌های قانونی مالیاتی اهمیت بیشتری پیدا خواهد کرد. در این چارچوب، پس از تقویت ظرفیت‌های داخلی، می‌توان سازوکارهایی

برای تبادل اطلاعات مالیاتی و همگرایی با استانداردهای بین‌المللی گزارش‌دهی مالیاتی را مورد بررسی قرار داد. به‌طور کلی، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که موفقیت سیاست مالیات‌ستانی از رمزارزها در ایران بیش از هر چیز به اصلاحات نهادی و تقویت زیرساخت‌های اطلاعاتی وابسته است. از این‌رو، اتخاذ رویکردی تدریجی و مرحله‌بندی‌شده که ابتدا بر تقویت ظرفیت داخلی و کاهش ریسک‌های نهادی و ساختاری تمرکز داشته باشد، می‌تواند مسیر واقع‌بینانه‌تری برای ایجاد یک پایه مالیاتی پایدار در اقتصاد دیجیتال فراهم سازد.

در کنار پیشنهادهای کاربردی به منظور افزایش قابلیت تعمیم‌دهی و نیز به منظور ایجاد اطمینان در مدیران و مسئولان امور مالیاتی کشور، جهت بکارگیری نتایج بدست آمده در پژوهش حاضر، به سایر پژوهشگران ارائه الگوی مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها و نیز تدوین برنامه راهبردی در این خصوص پیشنهاد می‌شود. همچنین توصیه می‌شود شاخص‌هایی برای سنجش وضعیت مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها نیز شناسایی شده و وضعیت مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها تعیین شود و نتایج حاصل از آن را در اختیار مدیران و مسئولان سازمان امور مالیاتی قرار دهند.

در آخر لازم به ذکر است که اجرای پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی نیز همراه بود؛ از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به عدم امکان بررسی و کنترل اثر متغیرهای دیگری مانند بی‌ثباتی شرایط سیاسی، اقتصادی و ... در ایران اشاره کرد که می‌تواند بر مقررات‌گذاری و ایجاد پایه مالیات بر رمزارزها در ایران تأثیر بگذارد و عدم بررسی و کنترل آن می‌تواند به محدودیت در تفسیر و تعمیم نتایج منجر شود. کم‌اهمیت تلقی شدن مسأله پژوهش در سطح جامعه که منجر به بی‌توجهی و عدم همکاری فعالان عرصه امور مالیاتی با پژوهشگر در خصوص انجام مصاحبه و پرکردن پرسشنامه شد و طولانی شدن زمان اجرای پژوهش را در پی داشت، از دیگر محدودیت‌های پژوهش حاضر است. ضمن آن که پنل خبرگان پژوهش از فعالان امور مالیاتی بوده و بیم آن می‌رود که پاسخ‌های آن‌ها با سوگیری همراه باشد. همچنین پژوهش حاضر در سال ۱۴۰۴ صورت گرفته است و تعمیم نتایج حاصل از آن به سایر زمان‌ها و مکان‌ها باید با احتیاط صورت گیرد؛ به عبارت دیگر نتایج پژوهش قابل تعمیم به فراتر از ایران و سایر برحه‌های زمانی نیست. محدودیت آخر مربوط به ماهیت در حال تحول فناوری رمزارزها و قوانین مرتبط با آن است که موجب می‌شود نتایج پژوهش صرفاً در بازه زمانی مورد مطالعه معتبر باشد.

۶. تشکر و قدردانی

به این وسیله از کلیه افرادی که در این مطالعه حضور داشتند و پژوهشگران را در پیشبرد اهدافشان یاری نمودند، بالاخص آقایان دکتر رضا کامیاب تیموری رئیس امور مالیاتی مرکز تهران، دکتر محمد مسیحی رئیس مرکز عالی دادخواهی مالیاتی و دکتر سلمان بیک بشرویه هیات علمی دانشکده حسابداری و علوم مالی دانشگاه تهران کمال تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

منابع

- امیرشکاری، نیما، و لطیفی، زهرا (۱۳۹۷). ارزش‌های دیجیتال و نظام مالیاتی؛ فرصت‌ها، چالش‌ها و استراتژی‌ها. هشتمین همایش سالانه بانکداری الکترونیک و نظام‌های پرداخت. تهران. ایران.
- تاج‌الدینی، علی، و مختاری افراکتی، نادر (۱۴۰۳). قانون‌گذاری در حوزه رمزارزها در ایران: ضرورت‌ها و پیشنهادها. *رهیافت/انقلاب اسلامی*، ۱۸ (۶۶)، ۴۲-۲۳.
- خنیفر، حسین، و مسلمی، ناهید (۱۴۰۲). اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی (جلد اول). چاپ ششم. تهران: نگاه دانش.
- دانایی‌فرد، حسین، الوانی، سیدمهدی، و آذر، عادل (۱۳۹۸). روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع. تهران: اشراقی (صفار).
- رحمانی، امیر، و باباجانی محمدی، سعیده (۱۴۰۰). تأثیر ارزش دیجیتال بر اقتصاد ایران، فرصت‌ها و چالش‌ها. *کتشاف و پردازش هوشمند دانش*، ۱۱ (۱)، ۴۱-۲۸.
- رستمی مازویی، نعمت، و رادپور، بهروز (۱۴۰۳). مروری بر سیاست‌های مالیاتی ارزش‌های دیجیتال: چالش‌ها و فرصت‌ها در دنیای اقتصاد نوین، اولین کنگره منطقه‌ای مباحث جاری در سیستم‌های هوشمند حسابداری، حسابرسی، مالی و مالیاتی (چالش‌ها و فرصت‌ها)، تبریز، ایران.
- رضایی، مهدی، و چمنی‌وش، محسن (۱۴۰۲). بررسی چالش‌ها و روش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال، ششمین کنفرانس بین‌المللی تحولات نوین در مدیریت، اقتصاد و حسابداری، تهران، ایران.
- رضایی نژاد، فرشاد، صالحی، مهدی، همت‌فر، محمود، و جنانی، محمدحسن (۱۴۰۰). ارائه مدل مفهومی ظرفیت مالیات بر تجارت الکترونیک و مالیات فروش‌های اینترنتی در شناسایی، اندازه‌گیری و جلوگیری از اجتناب مالیاتی: مطالعه موردی اراده کل امور مالیاتی شهر و استان تهران. *پژوهشنامه مالیات*، ۵ (۹۸)، ۸۷-۱۱۴.
- صادقی سیاح، محمد، فلاح شمس، میرفیض، عرب مازار، علی اکبر، و غلامی جمکرانی، رضا (۱۴۰۱). طراحی مدل ریسک معوقات مالیاتی با رویکرد دادرسی مالیاتی. *دانش سرمایه‌گذاری*، ۱۱ (۴)، ۴۱۶-۳۶۳.
- صالح‌نیا، نفیسه، نصرهرندی، محمدمهدی، و صالح‌نیا، ساجده (۱۴۰۳). مسائل نوظهور اقتصاد دیجیتال و چالش‌های مالیاتی آن در ایران (مورد مطالعه رمز ارزها). *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۳۲ (۱۱۲)، ۲۷۰-۲۳۲.
- صالح‌نیا، نفیسه، صالح‌نیا، ساجده، و نصرهرندی، محمدمهدی (۱۴۰۴). چالش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال در ایران. *پژوهشنامه مالیات*، ۳۳ (۶۷)، ۳۵-۷.
- صالح‌نیا، نفیسه (۱۴۰۳). شناسایی چالش‌ها و روش‌های مالیات‌ستانی از اقتصاد دیجیتال و برآورد ظرفیت‌های مالیاتی آن در ایران. تهران: سازمان امور مالیاتی - مرکز آموزش، پژوهش و برنامه‌ریزی مالیاتی.
- صالح‌نیا، نفیسه (۱۴۰۱). مالیات در اقتصاد دیجیتال؛ انواع، روش‌ها، چالش‌ها و توصیه‌های سیاستی. گزارش منتشر نشده. تهران: پژوهشگاه فضای مجازی - گروه مطالعات اقتصادی فضای مجازی.

- طاهری بروجنی، رضا، و حسینی، رضا (۱۳۹۹). بررسی چالش‌های فراروی اخذ مالیات بر تجارت الکترونیک. *پژوهشنامه مالیات*، ۹۴: ۱۵۳-۱۲۹.
- Bilal, O. (2024). Cryptocurrency Taxation Frameworks and Compliance Issues. *Journal of Economics Finance and Accounting Studies*.
- Bunn, D., Asen, E., & Enache, C. (2020). Digital Taxation Around the World. Washington D.C: Tax Foundation.
- Creswell, J.W. (2005). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches. Sage publications.
- Charmaz, K. (2006). Grounding grounded theory: a practical guide through qualitative analysis. London: Sage Publications Ltd. 1-148.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory (3rd ed.). Sage Publications, Inc.
- Fejerskov Boas, Hjalte. and Barake, Mona. (2025). Enforcing Taxes on Cryptocurrencies. EU Tax Observatory Working. 29.
- Fu, S., Jianguo, Y., Zhiqiang, Ch. (2022). Research on the development of global digital tax and countermeasures of Chinese digital tax. SHS Web of Conferences. 145, 01007.
- Guo, Y., Zou, T., Shan, Z. (2022). Taxation strategies for the governance of digital business model—An example of China. *Front Psychol.* □□□□□□□□□□.
- Hendriyetty, N., Evans, Ch., Kim, Ch.J., Taghizadeh-Hesary, F. (2023). Taxation in the Digital Economy. London and New York: ABD Institute.
- Kline, R.B. (2015). Principles and practice of structural equation modeling, 4th ed. New York: Guilford press. 534.
- Liotta, Alessandro. (□□□□). Cryptocurrencies: A Challenge for Tax Regulation. In LAW □□□: NEW METHODS, NEW LAWS Public Proceedings.
- Li, Y., & Liu, M. (2022). The People's Republic of China's Tax Reform in the Digital Economy Progress and Challenges. Great Britain: Routledge.
- Pushkareva, N. (□□□□). Taxing Times for Development: Tax and Digital Financial Services in Sub-Saharan Africa. *Financing for Development*. 1, 33-64.
- Rheza Ramadhan, M. & Henderi, S. (2026). Cryptocurrency legalization and economic growth dynamics: empirical evidence from OIC member states [Legalización de las criptomonedas y dinámica del crecimiento económico: datos empíricos de los estados miembros de la OIC]. *European Public & Social Innovation Review*, 11, 01-17.
- Rukundo, S. (2020). Addressing the Challenges of Taxation of the Digital Economy: Lessons for African Countries. *International Centre for Tax and Development (ICTD)*. 52, 1-3.
- OECD. (2023). Crypto-Asset Reporting Framework and amendments to the Common Reporting Standard. OECD Publishing. <https://www.oecd.org/tax/exchange-of-tax-information/crypto-asset-reporting-framework/>
- International Monetary Fund. (2023). Taxing crypto assets. IMF FinTech Note. International Monetary Fund.
- OECD. (2024). Tax administration 2024: Digitalisation and emerging risks. OECD Publishing.
- Congleton, R. D., Grofman, B., & Voigt, S. (Eds.). (2019). The Oxford handbook of public choice (Vol. 1-2). Oxford University Press.

Regulating and Creating a Tax Base for Cryptocurrencies and it's Risks in Financial and Tax Systems

Ali Reza Hassani

PhD Candidate in Finance Department of Financial Management, Faculty of Economics and Financial Sciences
Science and Research Branch, Islamic Azad University, Iran. alireza.hasani@iau.ac.ir

Jaafar Jamali

¹ (Corresponding Author) Assistant Professor. Department of Financial. Faculty of Management and Economics.
Science and Research Branch. Islamic Azad University. Tehran. Iran. jafar.jamali@iau.ac.ir

Fatemeh Saraf

¹ Associate Professor. Department of Accounting. Faculty of Economics and Accounting. South Tehran Branch.
Islamic Azad University. Tehran. Iran. f.saraf@iau.ac.ir

Hanid Reza Vakili Fard

¹ Professor. Department of Accounting. Faculty of Management and Economics. Science and Research Branch.
Islamic Azad University. Tehran. Iran. hamidrezavakilifard @iau.ac.ir

Abstract

The rapid expansion of the digital economy and the increasing role of crypto-assets in economic transactions have posed major challenges to tax systems, particularly in terms of taxpayer identification, transaction monitoring, and the determination of taxable bases. In Iran, the lack of a coherent framework for cryptocurrency regulation and tax-base formation has not only created ambiguity in enforcement and compliance, but has also exposed serious limitations in the capacity of the fiscal and tax system to address this emerging phenomenon. Against this backdrop, the present study aims to identify and rank the risks affecting the regulation and tax-base formation of cryptocurrencies in Iran's fiscal and taxation system. The study is fundamental in purpose and employs an exploratory mixed-methods design. In the qualitative phase, data were collected through semi-structured interviews with 14 experts in finance, Islamic jurisprudence, and taxation, selected purposively based on theoretical saturation, and analyzed using a grounded theory approach. In the quantitative phase, data were collected through a researcher-developed questionnaire administered to 360 employees, managers, and executive and training personnel affiliated with the Iranian National Tax Administration, and analyzed using structural equation modeling. The goodness-of-fit index (GOF=0.675) confirmed the satisfactory fit of the proposed model to the empirical data. The findings indicate that institutional risks ($\beta=0.442$), structural risks ($\beta=0.388$), general risks ($\beta=0.351$), and international risks ($\beta=0.258$) constitute the most significant dimensions of risk affecting cryptocurrency regulation and tax-base formation in Iran ($P<0.01$). The results show that the principal challenge in this area is not simply the absence of law; more fundamentally, it lies in weak institutional coordination, structural constraints in identification and monitoring, and ambiguity within the regulatory environment. The article therefore clarifies the dimensions of these risks and proposes policy priorities for strengthening tax governance capacity in the field of cryptocurrencies.

Keywords: Regulating, Tax Base, Cryptocurrencies, Challenges of Digital Economy.

